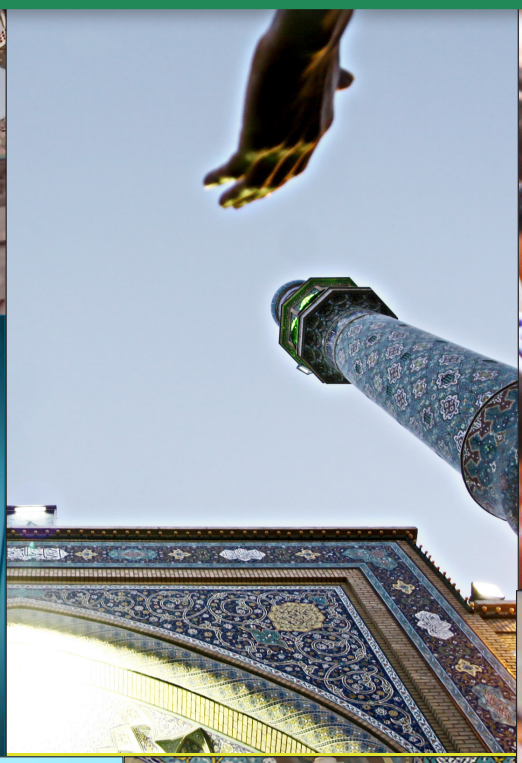


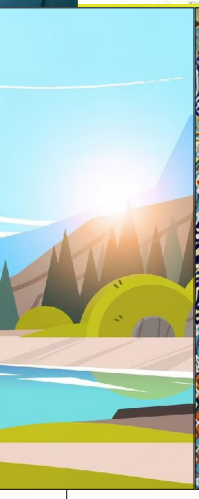
فصلنامه آموزشی ویژه خادمان مساجد استان تهران | صاحب امتیاز: معاونت جذب و آموزش مرکز رسیدگی به امور مساجد |
مدیر مسئول: معاون جذب و آموزش | سردبیر: ابوالفضل علی‌آبادی | دبیر تحریریه: مجتبی علی‌آبادی |
معارف خادمی: بهزاد دارابی | مهارت خادمی: محمد نجیمی | پرونده ویژه: مهدی رزاقی |
همکاران این شماره: علی صدرکیا، بابک روزبه، محمد نجیمی، حسین خلیلی |
ویراستار: جعفر مروجی | طرح جلد، صفحه‌آرایی: آتلیه طراحی گرافیک سایان |
نشانی: تهران، خیابان سعدی شمالی، پایین تر از بیمارستان امیراعلم، کوچه صفامنش، مجتمع فرهنگی آموزشی محراب، طبقه اول |
کدپستی: ۱۱۴۵۷-۵۶۵۱۱ | تلفن: ۰۲۱۶۶۳۴۶۹۲۴ | داخلی ۱۱۳ | نمابر: ۰۲۱۶۶۳۴۷۹۳۴ | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۲۲۱۴۲۲۱۵ |
نشانی پایگاه تخصصی: www.amoozesh.masjed.ir | شماره شانزدهم | زمستان ۱۴۰۱ |

مطابق فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر استفاده از کالای ایرانی کاغذ این نشریه ایرانی است

کرامت
فصلنامه آموزشی ویژه خادمان مساجد استان تهران
شماره شانزدهم | زمستان ۱۴۰۱




معارف خادمی

مبعوث شدم تا همه خوش‌اخلاق شوند ۵
با روی خوش پذیرای جوانان باشید ۹
مسجد را برای شادی اهلبیت علیهم‌السلام آذین ببندید ۱۲
خادم منتظر چگونه است؟! ۱۵
صحبت دنیا، ممنوع! ۱۹
غبارروبی دل و غبارروبی مسجد ۲۲
صدای اللّه‌اکبر، طنین انداز شد... ۲۶
مسجد سرسبز ۳۰
خادم رزمندگان، خادم شهدا ۳۱

مهارت خادمی

آقای خادم
برای تربیت فرزندان خود وقت بگذار ۳۵
خادم قرآنی، خانه قرآنی ۳۹
در خانه کریم باش ۴۲











پرونده ویژه

خادم و آغوش مسجد برای یک نوجوان

۴۷

پرونده‌ای برای شیوه مواجهه خادم مسجد با نوجوانان

معارف خادمی







مبعوث شدم تا همه خوش‌اخلاق شوند ۵

با روی خوش پذیرای جوانان باشید ۹

مسجد را برای شادی اهلبیت علیهم‌السلام آذین ببندید ۱۲

خادم منتظر چگونه است؟! ۱۵

صحبت دنیا، ممنوع! ۱۹

غبارروبی دل و غبارروبی مسجد ۲۲

صدای اللّه‌اکبر، طنین انداز شد... ۲۶

مسجد سرسبز ۳۰

خادم رزمندگان، خادم شهدا ۳۱

مبعوث شدم تا همه خوش‌اخلاق شوند

امیرحسین محمودی



دیگر اعصابی برایم باقی نمانده! بعضی‌ها آن‌قدر روی مخند که واقعاً نمی‌شود تحملشان کرد! آخر پسرجان کمی دقت کن! مال بیت المال است. به همین راحتی؛ فقط ببخشید؟! خدا چشم نداده که بدون استفاده بماند! جلوی پایت را نگاه کن تا مجبور به عذرخواهی نشوی! آقای سربه‌هوا پایش خورد به نعلبکی و تق! شکست! واقعاً نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم! همین‌که بیرونش نکردم برود خدا را شکر کند! شده ماجرای دیروز نانوایی! همه ایستادند سر صف بعد خانوم بی‌ملاحظه آهسته‌آهسته خودش را جا زد وسط صف خانم‌ها و زودتر از بقیه نانش را گرفت و رفت! چنان نعره‌ای بر سرش کشیدم که نزدیک بود زهره‌ترک کند! بالاخره باید می‌فهمید!

این یکی هم برایتان بگویم! از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان که من یکی



از طرفداران پر و پا قرص محدوده سنی مشخص کردن برای مساجدم! مثلاً یک مسجدی را بگذارند مخصوص این پیرمردهای بی‌حوصله! یا یک مسجد را بدهند به این بچه‌های بازیگوش و پر دردسر! مسجد ما هم که الحمدلله همه‌جوره سرآمد مساجد است بماند برای نمازگزارانی با سن بیست تا پنجاه سال مثلاً! بهتر نیست؟ واقعاً به نظر شما هوشمندانه نیست؟! دیگر آن‌طوری نه نیاز به تحمل نق‌ها و شکایت‌های این پیرمرد پیرزن‌هاست، نه دندان روی جگر گذاشتن جلوی این کوچولوها که انگار مسجد را با سر کوچه اشتباه گرفته‌اند از بس سر و صدا می‌کنند.

آخ آخ دیرم شد! باز مرا به حرف گرفتی مشتی؟ حاج‌آقا فاطمی امام جماعت مسجد گفته دو ساعت قبل نماز بروم پیشش کارم دارد. حالا وسط این‌همه مشغله، حاج‌آقا هم کارداشتنش گرفته! بگذار کارهایمان را بکنیم بابا! فعلاً با اجازه مرخص شوم. یاعلی

یاالله حاج آقا یا الله

سلام علیکم محمدآقای عزیز، بفرمایید...

سلام علیکم حاج‌آقا. ارادت. ببخشید دیر شد. این مشت حیدر هر وقت ما را می‌بیند، شروع می‌کند به حرف زدن و حرف گرفتن از ما! می‌گویم ولمان کن برویم بس کن! تمام نمی‌کند که! همین‌طور پشت سر هم می‌گوید و می‌گوید!

عیبی ندارد محمدآقا! خیلی دیر نکردی! می‌دانم حسابی سرت هم شلوغ است. ممنون افتخار دادی. غرض از مزاحمت خواستم بیایی تا کمی پیرامون مسجد گفتگو کنیم. مدتی است که دونفره ننشستیم نکاتت را بشنوم و برایمان درد و دل کنی.

به به! دم شما گرم حاج‌آقا! مگر اینکه شما به فکر ما باشی! شما آقای ما باشی برایت بگویم که ...

ای بابا! چهل دقیقه است دارم صحبت می‌کنم، نماز هم نزدیک است! ببخشید تو رو خدا! دیگر خودتان گفتید درد و دل و



من هم شروع کردم! حالا شما هم نکاتی بفرمایید استفاده کنیم. فقط ما حرف نزده باشیم!

استفاده کردیم محمدآقا! با این بیان شیوا و این حجم خدمت شما و این‌همه زحمتی که می‌کشی، انسان دلش آرام می‌شود. خدا خیرتان دهد. قطعاً روز قیامت اجر همه این مجاهدت‌هایت را می‌بری! حقا که مسجد روی زحمات شما دارد جلو می‌رود. من فقط یک نکته کوچک بگویم و به نماز برسیم! حالا که به عید مبعث هم رسیده‌ایم دوست دارم برایت این حدیث معروف را باز هم بخوانم. گاهی تکرار این احادیث به آدم تلنگر می‌زند؛ هرچند که شما خودت بهتر از ما واردی و می‌دانی و شنیده‌ای. پیامبر گرامی ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». یعنی من پیامبر خدا مبعوث شدم که مکارم اخلاق را کامل کنم و به اوج برسانم! مگر چقدر این خوبی‌های اخلاقی و این خوش‌خلقی‌ها اهمیت دارد که پیامبر مبعوث شدن خودشان را به تلاش برای کامل شدن همین قضیه نسبت می‌دهد؟ اولین کسی هم که این فضیلت‌ها و نیکی‌های اخلاقی را به معنای واقعی کلمه رعایت می‌کند خودش است! اگر خود پیامبر خوش‌اخلاق نباشد، قطعاً نمی‌تواند توقع کند این‌همه مردمی که خدمتشان می‌رسند و با او ارتباط دارند خوش‌اخلاق بشوند. اصلاً به نظر می‌رسد هر کس که ارتباطش با مردم بیشتر است و هر کس که خدا به او لطف کرده تا بیشتر با مردم سر و کار داشته باشد باید بیشتر خوش‌اخلاق باشد تا همه یاد بگیرند با مهربانی و خوش‌خلقی با یکدیگر برخورد کنند. تازه بماند که آن فرد خادم مسجد خدا هم باشد و همهٔ محل او را خادم مسجدی بدانند که محل حشر و نشر همان پیامبر الهی بوده است. پیامبر ما اول به همه سلام می‌کردند، حتی کودکان! تازه با بچه‌ها بازی هم

می‌کردند. اگر کسی خطایی می‌کرد، سریع از او می‌گذشتند. اگر کسی عذرخواهی می‌کرد، بدون تعلل از او می‌پذیرفتند. اگر کسی چیزی نمی‌دانست یا خدایی نکرده با حواس‌پرتی کار بدی انجام می‌داد، با دلسوزی تمام و آرامش او را متنبه می‌کردند و به او تذکر می‌دادند. به سالمندان توجه ویژه‌تری می‌کردند. افتخار می‌کردند که بتوانند گرهی از مشکلات مردم و کسانی که با آنها ارتباط دارند باز کنند. اصلاً انگار مبعوث شده بودند تا همه با مهربانی کنار هم زندگی کنند. انگار مبعوث شده بودند تا همه خوش‌اخلاق شوند. محمدآقا! به خودم عرض می‌کنم آیا رفتار ما مثل پیامبر رحمت همه را خوش‌اخلاق می‌کند؟ ما هم مثل او مکارم اخلاق و مهربانی‌ها و نیکی‌ها و خوش‌اخلاقی برایمان اهمیت دارد؟ کاش همه مثل او زندگی می‌کردیم.

حاج‌آقا اشک ما را درآوردی‌ها! همیشه می‌آیی یک نکته طلایی می‌گویی ما را درگیر می‌کنی و هزارتا عذاب وجدان می‌اندازی در جان ما و می‌روی! ولی انصافاً نفست گرم! چقدر گل گفتی! چقدر شرمنده شدم از برخی تندی کردن‌هایم! باید صبرم را زیاد کنم حاج‌آقا! مهربان‌تر باشم! با مردم گاهی بدرفتاری می‌کنم. به قول شما همه از خادم مسجد توقع دیگری دارند. اصلاً همین امروز خودم بین بچه‌های بازیگوش مسجد شکلات پخش می‌کنم و تذکر تندی را که دیروز به آنها داده بودم جبران می‌کنم. نه اینکه دیگر بگذارم هر کار خواستند بکنندها! نه! ولی به قول شما با مهربانی و خوش‌خلقی و آرامش! چشم! شاید این اخلاق خوب به قول شما سبب خیر بشود. نمازگزاران هم با همهٔ گرفتاری‌هایشان در این اوضاع با دل‌رحمی گره از کار هم باز کنند. باز هم دست شما درد نکند بابت این تذکر بجا. برویم که به نماز برسیم. التماس دعا حاج‌آقا!



با روی خوش پذیرای جوانان باشید

رسول عزیزی



«من سفارش می‌کنم که کانون‌های فرهنگی ـ هنری مساجد را فراموش نکنید؛ البته با همکاری بسیج. بد است که بین روحانی مسجد و بسیج مسجد اختلاف به‌وجود بیاید. با همکاری بسیج این کانون‌های فرهنگی ـ هنری مساجد را مؤثر کنید. برایش کار کنید. بنشینید فکر کنید، مطالعه کنید و سخنی که متناسب با نیازِ آن جوانی است که آنجا حضور پیدا می‌کند، فراهم کنید. مطالعه کنید. کتاب‌هایی وجود دارد که می‌شود از این کتاب‌ها استفاده کرد. کتاب‌هایی هست، بروید بپرسید، تحقیق کنید از کسانی که اهلش هستند. خودتان را مجهز کنید، مسلح کنید به سلاح معرفت و استدلال. بعد به کانون‌های فرهنگی ـ هنری بروید و پذیرای جوان‌ها باشید. با روی خوش هم پذیرا باشید؛ با سماحت و مدارا.»

داشتم این بیانات حضرت آقا را در مورد کانون‌های فرهنگی ـ هنری مساجد می‌خواندم که یاد خاطره‌ای از نوجوانی خودم افتادم.

من تقریباً از شش‌سالگی تمام خاطراتم در مسجد محلمان است. دقیقاً یادم می‌آید مدرسه نمی‌رفتم که مادربزرگم یک روز دستم را گرفت و با خودش به مسجد برد. آنجا با آقای امیری نامی آشنا شدم که داشت به نوجوان‌ها سوره حمد را یاد می‌داد. سوره، روی تخته نوشته شده بود و بچه‌ها از روی آن می‌نوشتند، ولی من سواد خواندن و نوشتن نداشتم؛ چون هنوز مدرسه نرفته بودم. آقای امیری که متوجه شد نمی‌توانم بنویسم، نشست کنارم و تک‌تک کلمات را یادم داد. صدایش را آرام می‌کرد تا کسی نفهمد من بلد نیستم بنویسم که یک وقت غرور کودکی‌ام خورد نشود. همین کار ساده‌اش آن‌قدر زیبا و ارزشمند بود برایم که هنوز فراموش نکردم. همین شد که ما شیفته مسجد و کانون و اهلش شدیم. از فردایش ما شدیم شرکت‌کننده همیشگی درس‌های قرآن کانون مسجدمان. دیگر ایام ما در کلاس‌های کانون و اردوهای مشهد و اردوهای تفریحی می‌گذشت؛ در تنیس بازی کردن و مسابقه فوتبال‌دستی. در این سال‌ها زیاد دیدم جوان‌هایی که با همین خوش‌رویی‌ها جذب مسجد شده بودند. نمونه‌اش همین آقا محسن خودمان، آقا محسن جوان بیست‌ساله‌ای بود که اولین بار وقتی دیدمش، درست دم در مسجد ایستاده بود؛ شاید ده دقیقه زُل زده بود به



عکس شهید زین‌الدین. تیپش جوری نبود که آدم باورش شود اهل این حرف‌هاست. ولی چشم ظاهربین ما کجا و باطن این جوان‌ها کجا. خلاصه همین‌طور که داشت نگاه به سردر مسجد و عکس شهید زین‌الدین می‌کرد، آقای امیری دستی به شانه‌اش کشید و گفت: یک لقمه نماز باهم بزنیم؟ محسن برگشت و نگاهش کرد. آقای امیری مجال نداد و در آغوشش کشید و عید را تبریک گفت. محسن انگار که نمک‌گیر این محبت شده بود، چیزی نگفت و سر سفره مسجد یک لقمه نماز برداشت. این نماز و خوش‌وبش دری شد تا محسن هم بشود از پابه‌جفت‌های کانون مسجدمان. الآن هم شنیده‌ام در دانشگاهشان حسابی فعال است و در حال خدمت. کم ندیده‌ام مثل محسن را که با یک روی خوش آمده‌اند در مسجد و الآن هم زیاد می‌بینم که خیلی از جوان‌های مؤمن و مؤثر در کشور، نوجوانی و کودکی و جوانی‌شان را در کانون فرهنگی مسجدشان گذرانده‌اند؛ پای همان کلاس‌های قرآن و میز پینگ‌پنگ‌ها و اردوهای مشهد و کلاس‌های تابستانی.

این روی خوش و برخورد مناسب سیره رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) است. می‌گویند در حدود سال دهم هجرت که برو و بیا زیاد است و شهرت پیغمبر در همه‌جا پیچیده است، یک عرب بیابانی می‌آید خدمت پیغمبر. وقتی که می‌خواهد با پیغمبر حرف بزند، روی چیزهایی که شنیده رعب پیغمبر او را می‌گیرد و زبانش به لکنت می‌افتد. پیغمبر ناراحت می‌شوند و می‌فرمایند: از دیدن من زبانش به لکنت افتاد؟! فوراً او را در بغل می‌گیرند و می‌فشارند که بدنش بدن او را لمس بکند. سپس می‌فرمایند: برادر! آسان بگو، از چه می‌ترسی؟ من از آن جبابره‌ای که تو خیال کرده‌ای نیستم. من پسر آن زنی هستم که با دست خودش از بز شیر می‌دوشید. من مثل برادر تو هستم، هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو.

این برخورد گرم رسول الله، این مهربانی و عطوفت، این روی خوش، انسان‌ساز است. پیامبر یک‌یک افراد جامعه‌اش را با افعال و گفتارش تربیت می‌کرد. باید از پیامبر آموخت. این هنر جذب رسول الله است که با مسلمانان طبق آیه قرآن مهربان است همچون برادر: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛[1] محمّد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و در میان خودشان با یکدیگر مهربانند.»

ما هم باید از این سیره پیامبر الگو بگیریم و با مهربانی و روی خوش به استقبال جوانان برویم؛ جوانانی که تشنه این معارفند؛ جوانانی که بسیار عطش دارند برای خلوت با خدا و برای آشتی با او. حالا این جوان اگر به‌خاطر روی خوش ما مسجدی شد و در آشنایی با معارف برایش باز شد، چه بسیار حسناتی که برای ما ثبت می‌شود. یک سلام گرم با جوان یک نیروی مؤثر برای اسلام و انقلاب می‌سازد؛ چون کانون فرهنگی مساجد محل رشد است برای خیلی‌ها؛ همان‌گونه که مقام معظّم رهبری در مورد کانون‌های فرهنگی ـ هنری مساجد فرمودند: «با روی خوش پذیرای جوانان باشید.»

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.



شادی در ماه شادی اهل بیت علیهم‌السلام

مسجد را برای شادی اهلبیت علیهم‌السلام آذین ببندید



امیرحسین محمودی

در دین مبین اسلام توجه بسیاری به شادی شده است. اما توجه نکردن به این امر موجب شده که شادی اسلامی گم بشود و جای آن را شادی‌های کاذب بگیرد یا حتی شبهه بشود که اسلام آن‌قدر که طرفدار غم است طرفدار شادی نیست. ولی ماجرا چیز دیگری است. اسلام طرفدار شادی است و راه شادی حلال را هم به ما گفته، ولی این ماییم که به قدر کفایت به آن نپرداخته و بها نداده‌ایم.

جا دارد ابتدا برای این امر به سراغ قرآن و کلام اهل بیت برویم. حتماً این روایت را شنیده‌اید که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «شِیعَتُنا خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طِینَتِنا وَ عُجِنُوا بِماءِ وَلایَتِنا یَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا و یَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا؛[1] شیعیان ما از بقیه خمیرمایه اولیه آفرینش ما آفریده شده‌اند. ولایت ما در سرشت آنان عجین گشته است و آنان با خوشی ما خوشحال و با ناراحتی ما ناراحتند.» یعنی همان مقدار که باید در عزای محرّم و صفر یا فاطمیه به شعائر دینی اهمیت دهیم، مسجد و حسینیه‌ها را سیاه‌پوش می‌کنیم، ایستگاه صلواتی می‌زنیم، پیرهن سیاه به تن می‌کنیم و ... در ایام شادی اهل بیت مثل میلاد هریک از ائمه اطهار، دهه کرامت، امامت امام زمان، اعیاد غدیر و فطر و قربان و ... به شعائر دینی اهمیت بدهیم، جامه نیکو به تن کنیم، مسجد را به‌قدر



توان آذین ببندیم، مسجد را آب و جارو کنیم و مسجد و خودمان را معطر کنیم تا همه متوجه شوند که آن ایام، ایام شادی اهل بیت است و ما شادیم در آن زمان.

این ایام شادی از آن وقت‌هایی است که باید برای گره زدن دل‌ها بکوشیم، باید محبت در دل مؤمنان بکاریم و برای شادی آنها تلاش کنیم. همان‌طور که حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «لَیسَ شَیءٌ مِنَ الأَعْمَالِ عِنْدَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِ؛[۲] بعد از واجبات، هیچ کاری نزد خدای عزوجل برتر از شاد کردن مؤمن نیست.» مثلاً میلاد امام رضا (علیه السلام) خوب است به کودکانی که اسمشان رضا است، هدیه بدهیم که این شادی و این خاطره خوش قطعاً همیشه همراهشان می‌ماند. این شادی‌ها یک تصویر خوب و خوش در ذهن نمازگزارها می‌گذارد؛ مخصوصاً اگر کودک یا نوجوان باشند. این خاطره‌های خوش در مساجد باعث می‌شود نوجوان و کودک ما مسجدی بشود و این یک سرمایه بزرگ است.

من خودم به یاد دارم که عید غدیرها برنامه‌های مفصلی در مسجدمان داشتیم. از دو هفته قبل از عید غدیر در کانون مسجدمان جمع می‌شدیم. چند تایی از رفقا را هم همراه خودمان می‌کردیم. می‌رفتیم



در اینترنت یا کتاب‌های درسی دنبال یک شعر خوب می‌گشتیم تا آن را در روز عید به شکل سرود در مسجد اجرا کنیم. با خادم مسجدمان هماهنگ کرده بودیم دوهفته هر روز بعد از نماز ظهر وقتی همه رفتند، ما در مسجد می‌ماندیم و تمرین سرود می‌کردیم. آقای محسنی، خادم مسجدمان، ما را همراهی می‌کرد و غلط‌هایمان را می‌گرفت و موقع ایستادن صف‌هایمان را مرتب می‌کرد. بعضی روزها برایمان یک لیوان شربت بهار نارنج هم می‌آورد که در آن گرما حسابی می‌چسبید. آن روزهای نزدیک عید غدیر همه خوشحال بودیم. اصلاً هم نمی‌دانستیم این همه شور و نشاط از کجا آمده در قلب ما. روز قبل از عید هم آقای محسنی صدایمان می‌کرد که برویم با هم مسجد را آذین ببندیم. چند ریسه رنگی و پرچم‌های سبز و آبی و زرد داشتیم در مسجد که آقای محسنی قبل از عید تمیز و مرتبشان می‌کرد. آن ریسه‌ها را در سرتاسر مسجد و حیاط مسجد آویزان کردیم و بعد آقای محسنی چند گلدان شمعدانی می‌آورد تا در جلوی در مسجد روی میز بگذاریم. ما گفتیم: این گلدان‌ها برای چیست؟ آقای محسنی جواب داد: «برای این است که نمازگزارها که می‌آیند مسجد متوجه شوند عید است و ایام شادی و با دیدن این گل‌ها روحشان تازه شود.» روز عید هم از صبح مشغول پخت غذا بودیم. آقای محسنی با نمازگزاران و خیرین محل صحبت کرده بود تا برای تهیه غذا در روز غدیر کمک کنند. خودش هم آشپزی بلد بود؛ ما هم کمکش می‌کردیم. نماز ظهر روز عید غدیر که می‌شد، همهٔ نمازگزاران محل می‌آمدند مسجد. مسجدی که دم درش آب و جارو شده و همه دیوارش آذین بسته شده و آقای محسنی با پیراهن سفید معطرش ایستاده دم در و شکلات می‌دهد.

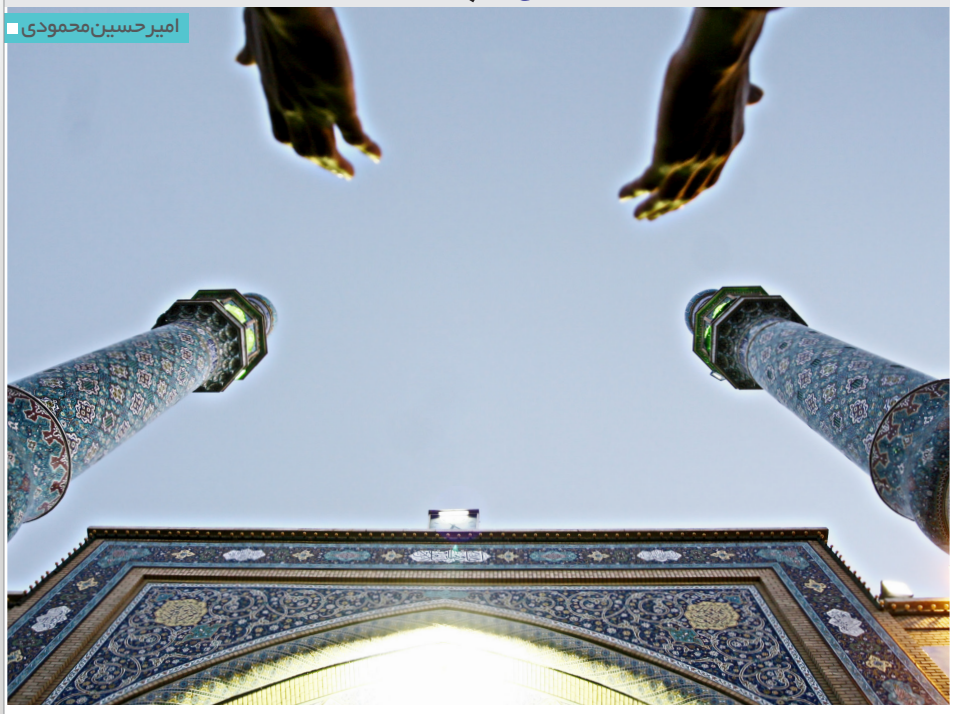
اینها همه خاطرات خوش آن مسجد محلمان است که بعد از سال‌ها در ذهن من مانده و قطعاً در ذهن خیلی از همان نمازگزارها هم این خاطره حک شده است.

ما آن روز خوشحال بودیم از خوشحالی اهل بیت و این خوشحالی در حال‌وهوای مسجدمان، در حال‌وهوای خودمان، در آن گل‌های شمدانی، در آن پیراهن سفید آقای محسنی و در آن سرود و اسفند دم در قابل‌حس بود. باید با همین چیزهای کوچک نشان بدهیم شادی‌مان را که شادی هم از شعائر مهم ماست.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵، ص۲۲۵.
۲. همان، ج۷۸، ص۳۴۷.

خادم منتظر چگونه است؟!

امیرحسین محمودی



شاید در نگاه اول خادم مسجد بودن کاری ساده باشد. کاری به سادگی جارو زدن حیاط مسجد، غبارروبی از قفسه‌های قرآن و ادعیه، محافظت از اموال مسجد یا مدیریت مراسم مسجد. اما اگر به خادمی مسجد، نه به‌عنوان یک شغل، بلکه به‌عنوان یک نقش نگاه کنیم، معادلات قدری متفاوت خواهد شد!

شاید هر یک از ما شغل‌های متفاوت و متنوعی داشته باشیم و شرح فعالیت‌های روزانه هر شغل مشخص باشد، اما آنچه باعث می‌شود امور و فعالیت‌ها هویت‌بخش باشد و جهت پیدا کند، نقشی است که در ضمن شغل ایفا می‌شود.

خادمی را اگر شغلی به حساب بیاوریم که حساب و کتاب مربوط به خود را دارد و شرح فعالیت‌های مشخصی را می‌توان برای آن لیست کرد. اشتباه نیست، اما توصیف کاملی از خادمی و خدمت نیست! خادمی را اگر صرفاً شغل به حساب بیاوریم، کار ساده‌ای است. اما اگر به نقشی که یک خادم به عهده دارد، توجه کنیم، کاری است بس دشوار که هر کسی به‌درستی از پس آن برنمی‌آید.

وظیفه خادم عبارت است از نظافت مسجد، نگهداری از اموال مسجد، برگزاری مراسم، رسیدگی به امور مربوط به ساختمان و وسایل



مسجد و از این قبیل کارها که ممکن است در بسیاری از مساجد شرح وظیفه خادم به‌صورت مکتوب نیز در دسترس خدام قرار گیرد. اما همهٔ آنچه یک خادم در مسجد انجام می‌دهد اینها نیست! آنچه به حضور خادم در مسجد معنا می‌دهد و به همهٔ کارهای او جهت می‌بخشد، نقش خادم است!

نقش خادم در مسجد، مهیا کردن مقدمات عبادت است! هر آنچه در مسجد رقم می‌خورد برای عبادت بهتر پرورگار است و روح عبادت نیز یاد خداست. پس مهم‌ترین نقش خادم در مسجد زنده نگه داشتن یاد خداست.

نقش خادم همان چیزی است که بسیاری از اموری را که جزو شرح وظایف خادم نیست، به او یادآوری می‌کند. ممکن است کاری ازپیش‌تعیین‌شده نباشد، اما موجب زنده‌تر شدن یاد خدا در مسجد شود. این امر مربوط به نقش خادم مسجد است.

در میان عوامل و زمینه‌های زنده نگه داشتن یاد خدا نیز با دو دسته از کارها روبرو هستیم:

برخی کارهایی که باید برای زنده نگه داشتن یاد خدا انجام شود از نوع مادی و برنامه‌ریزی‌های محیطی است؛ مانند توجه به نظافت و تمیزی مسجد، ظاهر آراسته و فضاسازی در مسجد، تنظیم سیستم گرمایش و سرمایش، پذیرایی و عوامل مشوّق، خصوصاً برای کودکان و نوجوانان.

دسته دیگری از کارها هستند که جهت زنده نگه داشتن یاد خدا باید انجام شوند، اما از نوع مقدمه‌سازی‌های مادی و محیطی نیستند، بلکه امور معنوی مربوط به یاد خدا هستند؛ مثل موعظه و منبر سخنرانی، مطالب معنوی از علما و احادیث.



در میان دو دسته از عوامل مربوط به نقش خادمی که ذکر شد، امور معنوی و انگیزه‌های غیرمادی به‌مراتب تأثیرگذارتر و از سوی دیگر گاه هزینه مادی کمتری نیز به‌دنبال دارند.

مهم‌ترین وسیله برای زنده نگه داشتن یاد خدا در مسجد توجه به امام زمان (علیه السلام) است که جزو وظایف خادمی است تا به وسیله آن یاد خدا را در دل‌ها زنده کند و انگیزه‌های الهی در افراد را بیدار سازد. مسجدی که در آن یاد امام زمان (ارواحنا فداه) زنده باشد، نمازگزاران آن نیز به واسطه آن اهل خدایی شده و حضور قلب می‌یابند. اگر برای رونق یافتن مسجد و زنده نگه داشتن یاد خدا لازم است با انواع برنامه‌ریزی‌های مادی برای مخاطب انگیزه ایجاد کنیم و دست آخر باز هم تضمینی برای رسیدن به مقصود ـ یاد خدا ـ نباشد، توجه به امام زمان (علیه السلام) اکسیری است که با کمترین هزینه و البته اندک توجه لازم می‌توان فضایی ایجاد کرد تا روح حقیقی کلمه ذکر که یاد خدا و توجه به ولی الله باشد در مسجد ایجاد شود.

برای توجه به امام زمان در مسجد نیز گام اول ارتباط معنوی خود خادم مسجد با امام زمان (علیه السلام) است. خادمی که خود را و عمل خود را در مقابل امام زمان (علیه السلام) می‌بیند و روزانه با مولای خود بیعت می‌کند، حتی جارو زدنش در مسجد روح‌بخش است!

توجه به شب و روز جمعه که متعلق به امام زمان (علیه السلام) می‌باشد نیز از دیگر فرصت‌های مناسب برای توجه به آن حضرت است که در قالب‌های مختلف می‌توان به



وجود حضرت توجه داد. برگزاری دعای ندبه صبح جمعه یکی از فرصت‌های ویژه و خاص برای توجه به امام زمان (علیه السلام) است. همچنین غروب جمعه و پخش زیارت آل یاسین نیز یکی از امور ویژه می‌باشد.

در روزهای دیگر هفته و نمازهای روزانه علاوه بر فضاسازی محیطی و استفاده از روایات و داستان‌های مربوط به وجود ولی‌عصر (عجّل الله تعالی فرجه) می‌باشد، ایجاد یک عهد مشترک در هفته یا عهد مشترک روزانه با امام زمان نیز می‌تواند تکمیل‌کننده این قسمت باشد. عهد مشترک روزانه می‌تواند مداومت بر قرائت دعای عهد بعد از نماز صبح یا مداومت بر دعای فرج بعد از نماز عصر یا عشا باشد. عهد مشترک هفتگی به غیر از روز جمعه نیز می‌تواند یک جلسه معنوی تلاوت قرآن یا یک جلسه سخنرانی با موضوع امام زمان (علیه السلام) در روزهای عادی هفته باشد.

علاوه بر موارد پیشنهادی فوق می‌توان به فراخور شرایط هر مسجد ایده‌های متفاوتی برای یاد امام زمان (علیه السلام) به کار گرفت. اما نکته کلیدی در مورد یاد حضرت ولی‌عصر (عجّل الله تعالی فرجه) این است که توجه به وجود آن حضرت اکسیری است که اگر کسی خودش به دریای آن متصل شد، راه اتصال دادن بقیه را نیز می‌یابد و چندان در مسیر اتصال دچار بهت و سردرگمی نمی‌شود که چگونه باید محبت امام را به بقیه چشاند. اما اگر کسی خود از این جام ننوشیده باشد، به‌سختی می‌تواند برای بقیه از این شراب طهور جرعه‌ای به ارمغان بیاورد.

صحبت دنیا، ممنوع!

علی اسماعیلی



نـزد افـراد، ارزش و خصوصیـات هـر مکانـی نسبت به مـکان دیگـر متفـاوت اسـت. مکانی را تصـور کنیـد کـه دارای این‌چنیـن ویژگی‌هایـی اسـت: محفـل انبیـا اسـت؛ خانـه پرهیـزگاران اسـت؛ جایـی اسـت کـه پیامبـر اکـرم (صلّـی الله علیـه و آلـه) فرمودنـد: حضـور مـن در آن، بهتر از حضـور مـن در بهشـت اسـت؛ جایـی اسـت کـه انسـان‌ها می‌تواننـد در آنجـا بـه دیـدار و زیـارت خـدای خـود برونـد؛ ایـن مـکان، مکانـی اسـت کـه هـر گامـی بـه سـوی آن، موجـب ثبـت ده حسـنه، پـاک شـدن ده گناه، بـالا رفتـن ده درجه در بهشـت می‌شـود؛ جایـی اسـت کـه سـفارش کرده‌انـد همیشـه بـا بهتریـن لباس‌هایتـان در آن حضـور پیـدا کنیـد؛ اگـر در نمـاز بـودی و



این مکان نجس شد، واجب است نمازت را با همهٔ اهمیت بشکنی و ابتدا آن مکان را پاکیزه و طاهر کنی و نمازت را بعد از آن دوباره به‌جا بیاوری؛ جایی است که انداختن آب دهان در آن گناه است و اگر کسی آب دهانش را برای اینکه در این مکان به زمین نیندازد فرو خورد، خداوند متعال آن آب دهان او را موجب سلامتی او قرار خواهد داد؛ مکانی است که آمرزش را پاداش پاکیزه کردن آن قرار داده‌اند؛ کسی که حرمت این مکان را نگه دارد، خدا را شادان و خندان ملاقات خواهد کرد و پروندهٔ اعمالش را به دست راست او خواهند داد؛ رفت‌وآمد در این مکان حداقل یکی از این آثار را خواهد داشت: برادر مؤمنی که در راه خدا به او فایده رساند، دانشی خوب و دلپسند و جدید، آیه‌ای محکم، رحمتی که انتظار آن را داشته، گفتاری که او را از گمراهی باز دارد، سخنی بشنود که راه هدایت را به او نشان دهد یا گناهی را از ترس یا حیا ترک نماید؛ حضور در این مکان به‌قدری ارزشمند است که مردگان هر روز به حال حاضران در این مکان غبطه می‌خورند. اینها تنها بخشی از ویژگی‌های این مکان ارزشمند و عالی‌مرتبه است.

همهٔ کارها نزد افراد یکسان نیستند. برخی شایسته و برخی از کارها ناپسندند. علاوه بر آن در میان کارهای ناپسند، برخی مرتبه پستتری نسبت به برخی دیگر دارند. امری را تصور کنید که دارای چنین ویژگیهایی است: دوست داشتن آن، بزرگترینِ گناهان، سرآغاز فتنهها و ریشهٔ همهٔ محنتها و رنجهاست، چشم را کور و گوش را کر و زبان را لال میکند و گردنها را به ذلّت میکشاند؛ بعد از شناخت خداوند متعال و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله)، بهترین اعمال بغض و خشم نسبت به این امر و ترک آن است؛ مشغول شدن به آن، آرامش فکر و حتی آسودگی جسم را از انسان میگیرد؛ خوشبختترین مردم، بیمیلترین به آن و بدبختترین مردم، مایلترین به آن است؛ حتی نام آن بهمعنای پستی و پایینی است؛ اگر عمربن سعد در کربلا در مقابل امام زمان خودش ایستاد و آن فجایع عظیم را رقم زد، بهدلیل توجه به همین امر بود، تا جایی که امام حسین (علیه السلام) به او وعده داد که در صورت رها کردن و بیتوجهی و بیرغبتی به آن امر، بهشت را برای او تضمین کند، اما او باز نتوانست دل بکند و در مقابل سید الشهدا (علیه السلام) ایستاد. آیا امری پستتر از این وجود دارد که چنین توصیفاتی در روایات و قرآن کریم نسبت به آن بیان شده باشد؟

آیا میان مکان عالیمرتبهای که در ابتدا توصیف شد و امر پست و بیارزش و خطرآفرینی که بعد از آن بیان شد، میتوان ارتباطی تصور کرد؟ آیا این دو میتوانند با یکدیگر جمع شوند؟ آن مکانی که اینچنین ارزشمند است، مسجد است و آن امری که اینچنین ناپسند و حقیر است، دنیا و حبّ به دنیاست. همهٔ این توصیفاتی که بیان شد، توصیفات ائمه اطهار (علیهم السلام) از این دو است که آنها آگاهترین افراد به حقیقت و واقعیت هرچیز هستند.

با این توضیحات، آیا کار صحیحی است که در مکان مقدسی چون مسجد از امور دنیوی صحبت کرد و مشغول آن شد؟ به علت همین اختلاف ارزش و مرتبه این دو است که از یکدیگر جدا هستند و نباید کنار یکدیگر قرار بگیرند. صحبت از امور دنیا و مشغولیت به آن در مسجد مانند این است که کسی در مراسم عروسی خود غذای فاسد به مهمانهایش بدهد. در روایت داریم که مؤمنان حاضر در مسجد، به زیارت خداوند متعال میروند و مهمان اویند و خداوند، میزبان آنها در مسجد است و با توجه به همین است که خداوند حکیم، پرداختن به امور دنیوی، مشغولیت و صحبت کردن درباره آن در مکان مقدس مسجد را در دین اسلام مکروه قرار داده است؛ زیرا کسی با غذای فاسد از مهمانهای خود پذیرایی نمیکند.

در میان احکام شرعی که مراجع عظام تقلید بیان فرمودهاند، از کارهایی که انجام آن در مسجد مکروه است، همین صحبت از امور و کارهای دنیوی است.

ان‌شاءالله بتوانیم عامل به احکام دین باشیم و از برکات حضور در مسجد، بیشترین استفاده را ببریم.

غبارروبی دل و غبارروبی مسجد

علی اسماعیلی



مسجد و برزگداشت آن در میان روایات و احادیث ائمه اطهار (علیهم السلام)، دارای اهمیت بسیاری است. به طور مثال روایتی از امام صادق (علیه السلام) در این باره هست که حضرت می‌فرمایند: «کسی که حرمت مسجد را نگه دارد، خدا را شادان و خندان ملاقات خواهد کرد و پرونده اعمالش را به دست راست او خواهند داد.»[1] روایات دیگری در این زمینه نیز وجود دارد که نشان از عظمت مسجد از نگاه دین اسلام دارد. مکانی که این‌چنین ارزشی دارد و مقدس است، قطعاً پاکیزه نگه داشتن، توجه ویژه و رسیدگی به آن نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و کسی که عهده‌دار این امر مهم است، به هر اندازه که در جهت پاکیزگی و زیبایی آن تلاش کند، این فضای مقدس بر دل افرادی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند اثر بیشتری خواهد گذاشت. رسیدگی به این مکان مقدس از کارهایی است که خادمان عزیز مساجد به کمک بقیه افراد به آن می‌پردازند و گفته شد که به هر مقدار در این مسیر سعی و تلاش داشته باشند، نمازگزاران در مسجد حال بهتری خواهند داشت و اثر بیشتری خواهند

پذیرفت. اما عامل دیگری در اثرگذاری فضای مسجد بر دل نمازگزاران وجود دارد و آن پاکیزگی و غبارروبی خانه دیگری از خانه‌های خداست و آن، قلب و دل خادم مسجد است. چنان‌که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «دل، حرم خداست.» پس خادم مسجد علاوه بر غبارروبی از مسجد به‌عنوان یکی از خانه‌های خداوند متعال، نباید از غبارروبی قلب و دل خود که حریم و خانه الهی است غافل شود.

زدودن غبار دل و دوری از گناهان و کارهایی که مورد رضایت خداوند متعال نیست و دین اسلام ما را از انجام آنها منع کرده، در هر امری که انسان عهده‌دار آن است اثرگذار است. اگر فردی معلم باشد، دانش‌آموز باشد، روحانی مسجد باشد، رئیس اداره باشد یا خادم مسجد، اگر مراقب دل خود باشد و آن را با گناه آلوده نکند، این پاکیزگی قلب، در کار و شغل او اثر بسیار زیادی خواهد گذاشت.

این اثر در فردی مانند خادم مسجد بسیار مهم‌تر خواهد بود؛ زیرا بر فضای مسجدی که آن خادم در آن مشغول خدمت است اثرگذار است و این اثر به نمازگزاران و افراد حاضر در مسجد نیز منتقل خواهد شد و هر کس که در این فضا حضور یافت، حال بهتری پیدا خواهد کرد.

از طرفی، افرادی مانند روحانی مسجد یا خادم مسجد که عهده‌دار امور مذهبی هستند، در نگاه مردم دارای جایگاهی ویژه‌اند؛ به‌طوری‌که رفتار خوب و مناسب آنها می‌تواند باعث جذب افراد بسیاری به مسجد و فضاهای مذهبی دیگر شود و همچنین رفتار بد و نامناسب آنها می‌تواند موجب دوری مردم از مسجد و محیطهایی این‌چنینی گردد که این، خود مرحله‌ای از تبلیغ دین است. به بیان واضح‌تر، خادم مسجد علاوه بر اینکه مسئول رسیدگی به امور مسجد است، به نوعی مبلّغ دین





اسلام و ارزش‌های اسلام است. هر کدم از رفتارها، گفتارها، حرکات و حتی نگاه‌های او نه‌تنها در فضای مسجد و وظیفه او، بلکه در تک‌تک افراد حاضر در مسجد، نمازگزاران و بقیه مردم اثرگذار است. بنابراین، همان‌طور که روایات ازجمله این روایت: «کونُوا دُعَاةً للنَّاس بِغَیرِ أَلسنَتِکمْ لِیَرَوْا منْکُمُ الْوَرَعَ وَ الاجْتِهَادَ وَ الصَّلاَةَ وَ الْخَیْرَ فَإِنَّ ذَلِکَ دَاعِیَةٌ؛[۲] مردم را با غیر زبان و گفتارتان [بلکه با رفتارتان] به دین و ارزش‌های مذهبی دعوت کنید. مردم باید کوشش در عبادت و راستگویی و پرهیزکاری شما را ببینند تا دعوت شوند.» بر این مسئله تأکید دارند، خادم مسجد بیش از بقیه باید از خود مراقبت کند تا مبادا انجام گناهی از سوی او، غباری بر دل بنشاند و آثار بدی در فضای مسجد، هم برای خود، هم برای نمازگزاران و هم برای بقیه مردم به‌دنبال داشته باشد.

با توجه به اهمیت مطالبی که تا به اینجا بیان شد، ممکن است این سؤال مطرح شود که برای اینکه غباری بر دل ننشیند، باید دنبال چه راهکاری باشیم.

به طور کلی راهکاری که برای این مسئله وجود دارد و البته از اهمیت بسیاری برخوردار است، انجام واجبات و ترک محرّمات است. یعنی دستورهایی را که خداوند متعال و اهل بیت (علیهم السلام) به ما توصیه فرموده‌اند، انجام دهیم و کارهایی را که ما را از انجام آن نهی کرده‌اند، ترک کنیم. اگر ما را به عبادت، انجام درست، صحیح و به‌موقع مسئولیت و وظایف، خوش‌اخلاقی و خوش‌رفتاری با مردم، احترام به پیشکسوتان، محبت به مؤمنان، بغض و خشم از دشمنان دین و ... دعوت کرده‌اند، اهتمام و توجه ویژه به این امور داشته باشم و اگر ما را از دروغگویی، تهمت به دیگران، مسخره کردن، ظلم کردن و در مقابل ظلم ساکت بودن، سوءظن به مؤمنان و دوستان، غفلت و بی‌توجهی به خداوند متعال باز داشته‌اند، از آنها دوری کنیم و در ترک آن تلاش داشته باشیم. همچنین اگر مسلمانی این امور را انجام نداد، با خوش‌اخلاقی و در موقعیتی مناسب به او تذکر دهیم تا همهٔ مؤمنان در این مسیر گام بردارند.

اما به‌طور خاص در روایات ائمه اطهار



(علیهم السلام)، احادیثی درباره راهکارهای از بین بردن غبار و زنگار دل وجود دارد که به برخی از آنها می پردازیم:

تلاوت قرآن کریم: در روایات متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است که تلاوت قرآن کریم، دل را جلا می‌دهد و پاکیزه می‌سازد.

به یاد خداوند متعال بودن: در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان شده که صیقل‌دهنده قلوب زنگ‌زده، یاد الهی است.

استغفار: امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: «دل‌ها نیز همچون مس زنگار می‌بندد، پس آنها را با استغفار صیقل دهید.»

گریه بر مصائب امام حسین (علیه السلام): در کلام ائمه (علیهم السلام) بر اشک بر مصیبت‌های سید الشهدا (علیه السلام) تأکید بسیاری شده و یکی از آثار گریه بر حضرت را نرم شدن دل‌ها بیان کرده‌اند.

ان شاالله که خداوند متعال به همهٔ مؤمنان و خادمان به انقلاب و اسلام، ازجمله خادمان عزیز و زحمتکش مساجد توفیق بندگی و اطاعت در تمام طول عمر عنایت بفرماید.

۱. جامع احادیث الشیعهٔ، ج۴، ص۵۵۹.
۲. کلینی، الکافی، ج۲، ص۷۸.



آماده‌سازی مسجد برای پخش اذان در ماه مبارک رمضان

صدای الله‌اکبر، طنین انداز شد...

رسول عزیزی

سال هشتم هجری مسلمانان به فرماندهی نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) شهر مکه را که تا آن روز به دست بت‌پرستان بود، به‌دنبال نقض پیمان صلح حدیبیه توسط مشرکین فتح کردند. این فتح که از تدابیر خاص رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، بدون خونریزی و درگیری صورت گرفت. ایشان پس از فتح مکه اقدام به شکستن بت‌ها نمود. به پیشنهاد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام) روی شانه‌های ایشان رفت و بت‌ها را یکی پس از دیگری به زمین انداخت. پس از شکستن بت‌ها آیه «قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً؛[1] و بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است» نازل شد. پس از آن پیامبر به بلال حبشی دستور دادند به بالای کعبه رفته و اذان بگوید. این تحقق رؤیای پیامبر بود. صدای بلال حبشی، همان برده‌ای که تا چند سال پیش مشرکان او را به جرم اسلام شکنجه می‌کردند، طنین‌انداز شد؛ الله اکبر الله اکبر ...

هر ملتی در هر زمانی برای برانگیختن عواطف و احساسات افراد خود و دعوت آنها به وظایف فردی و اجتماعی، شعاری داشته و دارد. مثلاً مسیحیان از صدای ناقوس استفاده می‌کردند. اسلام، اذان را برای مؤمنان تعیین کرده است. چه شعاری از این رساتر که با نام خدای بزرگ آغاز می‌گردد، با اعلام وحدانیت و یگانگی آفریدگار جهان و



گواهی به رسالت پیامبر اوج می‌گیرد و با دعوت به رستگاری، عمل نیک، نماز و یاد خدا پایان می‌گیرد؟ عبارات کوتاه و موزون، محتویات روشن، مضمون سازنده و آگاه‌کننده از ویژگی‌های آن است. این بانگ توحیدی هنگامی که در شهر طنین‌انداز می‌شود، قلب‌ها را به لرزش وامی‌دارد و به آنها روح عبودیت را یادآور می‌شود.

حتماً شما هم تجربه کرده‌اید که در میانه ظهر یا بعد از غروب یا قبل از سپیده‌دم، هنگامی که یا در خوابیم یا در خواب غفلت روزمرگی‌مان گم شده‌ایم، این صدا چقدر مارا به خودمان می‌آورد. اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان لا اله الا الله ... ما که گویا حسابی درگیر روزمرگی و کسب‌وکارمان شده‌ایم، یادمان می‌آید که اصلاً برای چه اینجاییم. اگر دلمان گرفته باشد، یادمان می‌آید که یک نفر هست که بتوانیم همهٔ حرف‌هایمان را به او بزنیم.

خلاصه این اذان این بانگ ملکوتی یک حس ارامشی را سه مرتبه در روز از مادنه‌های مساجد به تمام شهر سرریز میکند و میگوید بشتابید که کسی منتظرتان است.

این بانگ‌های ملکوتی و نجواهای اذان و قرآن دل‌های آماده را به سمت خویش می‌کشد و تأثیر خود را می‌گذارد. حتماً شنیده‌اید داستان آن مرد راهزن را؛ فُضیل‌بن عیاض در ابتدای جوانی یکی از راهزنان و سارقان و غارتگران و دزدان و بدکاران و هرزه‌گران و عیّاشان مشهور زمان خود بود

که هر کس اسم او را می‌شنید، لرزه بر اندامش می‌افتاد. در آن زمان حتی سلطان و خلیفه وقت، هارون الرشید از دست او ناراحت بود و ترس داشت. شب‌هنگام فضیل وارد شهر شد و قلاب و کمند انداخت و از بالای دیوار و پشت‌بام به روی بام‌های دیگر رفت. یک وقت شنید صدایی می‌آید. خوب که گوش داد شنید صدای قرآن می‌آید و یکی قرآن می‌خواند. توجه خود را به این آیه جلب کرد: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؛[۲] آیا وقت آن نرسیده که قلب مؤمنان خاضع و خاشع گردد به ذکر خدا؟» این آیه چنان در او اثر کرد که از نیمه‌راه از دیوار فرود آمد و زندگی‌اش دگرگون شد و با کمال اخلاص و صفای دل گفت: پروردگارا، چرا نزدیک شده و هنگام خشوع رسیده. این بانگ ملکوتی قرائت قرآن در دل شب فضیل را به راه راست آورد.

ماه رمضان از ماه‌هایی است که قلوب در آن بسیار آماده است. این ماه، ماه رحمت خاصه الهی است؛ ماهی که خداوند متعال همهٔ بندگانش را میهمان سفره کرمش کرده و ملاقاتی عام برای همه تدارک دیده است تا به سوی او بروند. این ماه به برکت روزه‌ها و به‌خاطر لطف خاص خداوند ماه خاصی است و دل‌ها در آن با تلنگری کوچک می‌لرزد و پاک می‌شود. ماه مبارک رمضان فرصت خوبی است تا از گلدسته‌های مساجد بانگ ملکوتی اذان رساتر از هر وقت دیگری پخش شود. همچنین قبل از اذان یک





تکه از مناجات یا تلاوت قرآن پخش شود و بین نمازها، مخصوصاً نماز ظهر و عصر که مردم چندان عجله‌ای ندارند، یک تکه از سخنرانی‌های بزرگان اسلام را پخش کنیم تا نمازگزاران از آن استفاده کنند و چه‌بسا خیلی‌ها با یک صدا دلشان نرم و راهشان عوض شود. باید این زمان را قدر دانست.

در اسلام بسیار به اذان و اذان‌گو توجه شده و خداوند ثواب‌های بسیاری برای مؤذن در نظر گرفته است. مثلاً در روایتی از امام علی (علیه السلام) داریم: «یُحْشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ طِوَالَ الْأَعْنَاقِ؛[3] اذان‌گویان، روز قیامت با سرافرازی و سربلندی محشور می‌شوند.» یا در حدیثی دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «یُحشَرُ الْمُؤَذِّنُونَ مِن اُمَّتی مَعَ النَّبِیّینَ وَ الصِّدّیقینَ وَ الشُّهَداء؛[4] اذان‌گویان از امت من با پیامبران و راستگویان و شهیدان محشور می‌شوند.»

بسیار زیاد است از این دست احادیث که همه به ثواب کثیر اذان گفتن اشاره دارد. از طرف دیگر می‌دانیم در ماه رمضان ثواب‌ها چند برابر می‌شود. پس چه خوب است در این ماه مبارک تا جایی که می‌شود از اذان‌های رادیویی ـ که آنها هم به‌جایشان خوب هستند ـ کمتر استفاده کنیم و بیشتر از خوش‌صداترهای مسجد بخواهیم تا زنده اذان بگویند. این‌گونه هم روح بهتری بر مسجد حاکم می‌شود و هم آن مؤذن ثواب بیشتری می‌برد و این اذان چه‌بسا تأثیر بیشتری هم داشته باشد.

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.
۲. سوره حدید، آیه ۱۶.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۸۴، ص۱۴۹.
۴. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج۴، ص۲۳.

مسجد سرسبز

مسیح جاودان



ما انسان‌ها سبزه و سرسبزی را دوست داریم و گاهی سعی می‌کنیم اوقات فراغت خود را در طبیعت سپری کنیم. سنت خوبی که در بین ما ایرانیان وجود دارد، درست کردن سبزه هنگام نوروز است. شاید اگر از شما بپرسند که بین فصل‌های سال کدام فصل را بیشتر دوست دارید، خواهید گفت: بهار! بهار فصل زندگی و شکوفایی است. درختان در این فصل رنگ زندگی به خود می‌گیرند.

مسجد نیز به‌عنوان مکانی برای عبادت و سرزندگی نیاز به این دارد که فضایی متناسب با خود داشته باشد. چقدر خوب است که مساجد و خدام آن در امر درختکاری پیش‌قدم باشند. اگر فضای سرسبزی در مسجد وجود داشته باشد، مردم مشتاق‌تر می‌شوند که به مسجد بیایند. اصلاً می‌شود اهالی محله در روز درختکاری، نهال یا گلدانی را وقف مسجد کنند. رهبر معظّم انقلاب به‌عنوان یک عالم دینی هرساله در روز درختکاری سعی می‌کنند نهالی را بکارند. این نشان می‌دهد که دین ما به طبیعت و سرسبزی اهمیت می‌دهد. حتی در روایت داریم: «النظرة الی الخظرة نشیط؛ نگاه به سبزه باعث شادابی می‌شود.» پس اینکه بتوانیم در مساجد فضای سرسبزی فراهم کنیم، امری دینی شمرده می‌شود.

اما مهم‌تر از سرسبزی ظاهری مساجد، سرزندگی باطنی است. مسجدی‌ها و افرادی که به مسجد می‌آیند باید از همه سرزنده‌تر و شاداب‌تر باشند؛ زیرا مؤمن به‌واسطه انجام اعمال خوب و صالح حال خوبی پیدا می‌کند. به‌طوری‌که اگر کسی که مسجد نمی‌آید، وقتی شما را که اهل مسجد هستی می‌بیند، ترغیب شود که به مسجد بیاید. از خوش‌اخلاقی و سرزندگی شما درس بگیرد.

اگر مسجد باطراوت باشد، به‌طوری‌که وقتی مؤمنان وارد مسجد می‌شوند حس و حال خوبی را تجربه کنند، این باعث خواهد شد که جوانان بیشتری به مسجد بیایند و اهالی محل نیز آن مکان را پناه خود بدانند. اما همان‌گونه که زیبایی ظاهری مساجد اهمیت دارد، مهم‌تر از آن زیبایی معنوی است که با اخلاق خوش امام جماعت و خادم مسجد به ارمغان می‌آید.

باید قدر و منزلت خادمی مسجد را بدانیم؛ چراکه وظیفه ابراهیم خلیل الرحمن بود که خداوند فرمود اسماعیل و ابراهیم را مأمور کردم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان آماده سازند.[1]

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۵.

خادم رزمندگان، خادم شهدا

امیرحسین محمودی



دیگر از ما سنی گذشته است. شوخی نیست چهل سال خادم مسجدی باشی و شب و روز در آن زندگی کنی و عمرت را گذرانده باشی؛ آن‌هم مسجدی که حتی در و دیوارش هم عطر انسان‌هایی را می‌دهد که آرزو دارم فقط یک بار دیگر ببینمشان! می‌دانم! دیدار ما افتاده به قیامت؛ ولی کاش حداقل آنجا مرا به یاد بیاورند! بالاخره خادم مسجدشان بودم. مسجدی که از همانجا عازم جبهه‌ها شدند و لباس سربازی وطن به تن کردند. مسجدی که در همانجا اشک می‌ریختند و نوحه می‌خواندند و گریه می‌کردند که رزق شهادت نصیبشان شود. مسجدی که در همانجا خبر شهادتشان را به پدر و مادرهایشان دادند. مسجدی که در همانجا بدنشان را تشییع کردند و به سمت گلزار بردند. مگر می‌شود خادم این مسجد را فراموش کنند؟! چه می‌دانم، گاهی بغض گلویم را می‌گیرد! من که خودم لیاقت شهادت نداشتم، ولی در همهٔ این سال‌ها نه خودم یاد این جوانان را از سر بیرون کردم و نه گذاشتم مسجد از حال و هوای شهدا بی‌بهره باشد. منتی نیست، اثرش را هم دیده‌ام. وقتی در کوران فتنه‌ها و آسیب‌ها و غرق شدن‌های مجازی و حقیقی، این تازه‌جوان‌ها و نوجوانان امروزی جذب مسجد می‌شوند، من که می‌دانم به‌خاطر همین عکس‌های روی دیوار و حال و هوای جهاد و شهادت است. وقتی روبروی عکس شهیدی که یک روز در



همین مسجد نماز می‌خوانده، می‌ایستد و به صورتش خیره می‌شود، من بهتر از همه می‌دانم که چگونه نورانیت و حال و هوای شهید به این نوجوان تزریق می‌شود! چطور وقتی در گوشی‌هایشان خدایی نکرده عکس بد می‌بینند حاج آقا می‌گوید قلبتان کدر می‌شود، ولی حالا که عکس شهید می‌بینند، روشنایی شهید به آنها سرایت نکند؟! چرا می‌کند! من تغییر روحیات و اشک‌ها و عوض شدن‌های این بچه‌ها را به چشم خودم دیده‌ام. چه خاطره‌ها و ماجراهایی که باید برایتان تعریف کنم.

خلاصه من معجزه این شهدا را نه‌فقط در زمان حضورشان، و نه‌فقط زمان شهادتشان، بلکه سال‌ها بعد از طریق قاب عکس و همان فضاسازی شهدایی مسجد هم دیده‌ام. بگذارید کمی هم از آن زمان‌ها برایتان بگویم؛ از کمک‌ها و مهربانی‌های شهدا به ما. احتمالاً چندتا از این خاطرات را خودتان هم در کتاب‌ها خوانده‌اید. میرزا ابوالقاسم رضایی از رفقای ما بود؛ خادم مسجد امین الدوله. انسان بسیار وارسته و ساده‌ای هم بود. همان زمان بینایی چشمش ضعیف شده بود. برای همین بارها برایمان می‌گفت و خودمان دیدیم که شهید احمد نیری در نظافت مسجد کمکش می‌کرد. مثل شهدای مسجد ما که کلی کمک‌کارم بودند. میرزا ابوالقاسم تعریف می‌کرد یک بار بچه‌ها به سراغ انباری مسجد رفتند. دیدند در آنجا یک تابوت وجود دارد. یکی از بچه‌ها گفت: من می‌خوابم توی تابوت یک پارچه هم می‌اندازم روی بدنم. شما بروید خادم مسجد را بیاورید و بگویید در انباری مسجد جن و روح وجود دارد! بچه‌ها خادم را آوردند و به جلوی



انباری رساندند. آن پسر که داخل تابوت بود تکان خورد و شروع به تکان دادن پارچه کرد! بنده خدا این پیرمرد هم حسابی ترسید و فرار کرد. وقتی احمد آقا خودش آمده بود برای دلجویی، می‌گفت خادم مسجد پدر مسجد است، اذیت کردنش همان‌قدر زشت و قبیح است که به پدرت بی‌ادبی کنی. بچه‌ها را هم وادار کرده بود عذرخواهی کنند و از دل میرزا ابوالقاسم دربیاورند.

یاد این جوانان زنده کردن می‌خواهد! راه این جوانان خادمی می‌خواهد! همان‌گونه که همان روزها خادمی‌شان را می‌کردیم و راهی میدان‌ها می‌شدند، امروز هم خادمشان می‌شویم تا جوانانمان را راهی میدان مبارزه با نفس و شیطان‌های درونی و بیرونی‌شان کنند! تازه اگر از من بپرسی که می‌گویم میدان جنگ امروز خیلی سخت‌تر هم شده. خیلی وقت‌ها دشمن روبرویت معلوم نیست یا حتی کنارت یا در دستانت تکان می‌خورد، ولی نمیدانی دشمن است! می‌خواهم بگویم در این آشفته‌بازار ما خادمان مسجد خط مقدّمیم. خادم واقعی شهدا و نصرت‌دهنده به آنها در مسیری که رفته‌اند ما هستیم. تنها پناهگاه این جوان امروزی همین مسجدی است که باید جوری حال و هوای شهدا و جهادگران به مسجد منتقل شود که جوان به هیچ چیز دیگری جز خانه خدا پناه نبرد. حالا چه کسی باید کمک کند که این حال و هوا انتقال یابد؟ ما خادمان مساجد. در گفتارمان، رفتارمان، فضاسازی‌هایمان، برخوردهایمان حتی چای ریختن‌هایمان عطر و یاد شهدا را پخش کنیم. خادم واقعی شهید باشیم.

خانه کرامت

ویژه خانواده





آقای خادم برای تربیت فرزندان خود وقت بگذار ۳۵

خادم قرآنی، خانه قرآنی ۳۹

در خانه کریم باش ۴۲



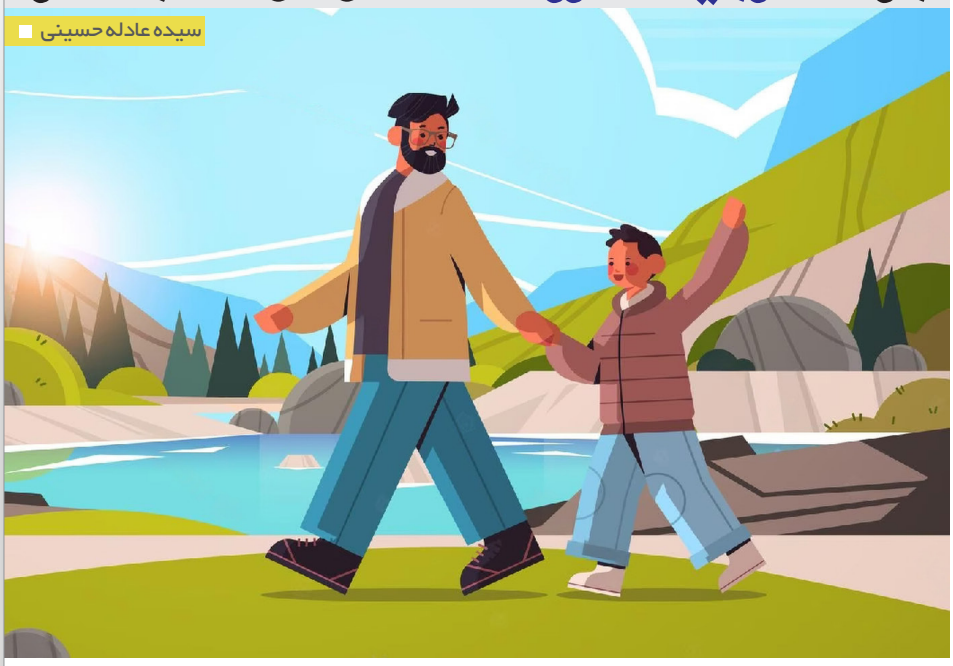




آقای خادم

برای تربیت فرزندان خود وقت بگذار

سیده عادله حسینی



«بیا اینجا ببینم پدرصلواتی.»

صدای دادوبیداد خانم شریفی بود که خانه‌شان را روی سر گذاشته بود. معلوم است حسین این بار کارش تمام است. اینها را از ذهن گذراند و پشت درِ خانهٔ خادم رفت و در زد.

«خانم شریفی، خانم شریفی جان. منم یه دقیقه بیا بیرون کارت دارم.»

خودش می‌دانست کاری ندارد و فقط برای نجات حسین از خشم مادرش آمده و حالا مانده بود چشم در چشم خانم شریفی چه بگوید.

در سلام‌وعلیک و احوالپرسیِ ابتدای حرف مانده بود که حسین مثل برق از زیر پاهایشان بیرون زد و در حال دویدن برگشت و دستی برایش تکان داد.

«عه.آخر در رفت. بالاخره که شب برمی‌گردی حسین آقا. منتظرتم.»

دستش را در دست گرفت و گفت: «خانوم شریفی قربونت برم، بچه است. شما ببخشیدش. اصن اون هیچی، یکم فکر این مسافرکوچولو باش.»

خانم شریفی با مهربانی دستش را گرفت و به داخل خانه دعوتش کرد. وقتی با سینی چای می‌آمد گفت: «ای خواهر، نمی‌دونی داره چه آتیشی می‌سوزونه. فقط دلم به نمازخون بودنش خوش شده.»

حرف را دست گرفت و ادامه داد: «خب عزیزِ



من همین خیلی مهمه ها. الحمدلله که اهل نماز هستش، حالا شیطنت که اقتضای سنشه. همه چیزم نمیشه که شما یادش بدی، بالاخره آقای شریفی خیلی تأثیر داره توی تربیت این طفلک.»

جمله‌اش تمام نشده بود که انگار داغِ خانم شریفی تازه شد.

«وای خانم دکتر نگو نگو که زبونم مو درآورد از بس به این مرد گفتم یکم حواست به این بچه باشه، دوبار گوشش رو بپیچون، دوبار برو مدرسه‌ش ببین داره چکار می‌کنه، دوستاشو ببین و ... ولی انگارنه‌انگار. دونه اگه بخواد خوب بار بیاد باید زمینش خوب باشه، جا بهتر از خونهٔ خدا؟ اگه جنم داشته باشه استفاده می‌کنه.»

با حرف‌های خانم شریفی به فکر فرو رفته بود. چایی‌اش را خورده‌نخورده خداحافظی کرد و گفت بعد از نماز دوباره به دیدن او و آقای شریفی می‌رود.

حسین! پسر نه‌ساله‌ای که به او خاله دکتر می‌گفت.

دفتر مشاوره داشت و خانم‌های محل برای حل مشکلاتشان، در مسجد به دورش جمع می‌شدند. طبق معمول امشب هم بعد از نماز به دردودل مادری گوش داد و راهنمایی‌اش کرد، ولی تمام فکرش پیش حسین بود.

از روزی که حسین کمک کرده بود سؤالات پایان‌نامه‌اش را از هم‌کلاسی‌های او بپرسد و پاسخ‌نامه‌ها را برایش آورده بود، جور دیگری دوستش داشت و دلش می‌خواست هرکاری می‌تواند برای او بکند.

فکرش را یک‌بار دیگر مرور کرد و به سراغِ خانهٔ شریفی‌ها رفت.

چیزی نگذشته بود که سر صحبت را با آقای شریفی باز کرد تا حرف‌های او را هم بشنود.



آقای شریفی سر به زیر گفت: «والّا خانم دکتر، گفتن امروز چی شده و شما الآن چرا تو زحمت افتادین. من نمی‌دونم باید چکار کنم. از صبح تا شب که درگیر کارهای مسجدم و وقت کمی هم که پیدا کنم می‌رم دنبال خریدهای خانه و کارهای عقب‌افتاده. حالا ما که فعلاً همین یه بچه رو داریم، مونده م اینی که تو راهه بیاد چکار باید بکنیم؟»

لبخندی تحویلش داد و گفت: «برای همین این مسئله خیلی مهمه. شما الآن منتظر بچهٔ دوم هستین و این شرایط شما و حسین رو خاص کرده.»

خانم شریفی میان حرف‌هایش پرید و گفت: «یعنی فکر می‌کنید حسین به‌خاطر حسودی داره این‌طوری اذیت می‌کنه؟» به سمت او چرخید و گفت: «برای رفتارش هزار دلیل می‌شه پیدا کرد، ولی مهم اینه که ما بدونیم چطوری باید باهاش مواجه بشیم. هر بچه‌ای احتیاج داره که پدر و مادرش براش وقت بذارن و هر دو در تربیتش نقش داشته باشن.»

آقای شریفی گفت: «فکر کنم خانم دکتر دارن به در میگن که دیوار بشنوه!» و با شرمندگی خندید.

با مهربانی گفت: «من درک می‌کنم که شما مسئولیت سنگینی دارین، می‌فهمم که شغلتون چه شلوغی‌ها و سختی‌هایی داره. دیدم که باید قبل از همه باشید و بعد از همه برید. ولی حسین چی می‌شه؟ مسئولیت مهمی به اسم پدری و تربیت درست بچه‌ها چی؟»

اینها را که می‌گفت هر دو سر تکان می‌دادند و تأیید می‌کردند. وقتی مطمئن شد از حرف‌هایش سوءبرداشت نمی‌شود ادامه داد: «بچه در هر سنی نیازهای متفاوتی

داره. شرایط متفاوتی رو تجربه می‌کنه و ما به‌عنوان پدر و مادر باید به روش‌های مختلف بهش کمک کنیم. چیزی که الآن حسین نیاز داره، توجه و محبت شما دوتاست. حسین حق داره با پدرش وقت بیشتری رو بگذرونه. اون باید کنار شما باشه تا الگوبرداری کنه ازتون و حس کنه که شما هواشو دارید.»

آقای شریفی مستأصل گفت: «من نمی‌تونم هی با خودم اینور اونور ببرمش که خواهر من. کار مسجد لنگ می‌مونه، یه سری کارها هم جای بچه نیست.»

با صبر و حوصله جواب داد: «بله، حق با شماست. درصد زیادی از باباهای جامعه نمی‌تونن بچه‌هاشون رو ببرن سرکار. بیاین این‌جوری برنامه‌ریزی کنیم که وقت‌هایی که شما صلاح می‌دونی صداش کنی تا کار رو با کمک همدیگه انجام بدین، بهش مسئولیت بدین و روش حساب کنید. یا مثلاً روزهایی که کارتون کمتره با هم فوتبال بازی کنید. موافقین؟»

آقای شریفی که انگار داشت حرف‌های تازه‌ای می‌شنید با سر موافقت کرد و گفت: «خانم دکتر این‌جوری دو روز دیگه باید اون یکی رو هم ببندم پشتم برم سراغ کارهام؟» و همه از تصورش خندیدند.

با لبخند جواب داد: «نه، گفتم که نیاز بچه‌ها فرق می‌کنه. تا نوزاد هستن همین‌که بغلش کنید و بهش محبت کنید براش کافیه، بقیه‌ش با مادرش. ولی با بزرگ‌تر شدنشون ما مسئولیتمون بیشتر می‌شه. همون‌قدر که به فکر نون حلال برای سر سفره هستیم باید به تربیتشون هم توجه کنیم. حواسمون به دوست‌هاشون باشه و نذاریم با ما غریبه بشن.»

خانم شریفی که خیلی خوشحال بود از این حرف‌ها گفت: «مادرم همیشه می‌گفت، بچه هاتونو جوری بار بیارید که بعدها براتون خدابیامرزی جمع کنن. راست می‌گفتن. بچه‌ها باید بار بیان، درست بار بیان!»



خادم قرآنی، خانه قرآنی

سیده عادله حسینی



پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ما جلس قوم فی مجلس من مساجد الله یَتْلونَ کتابَ الله وَ یَتَدارَسونَهُ بَیْنَهُمْ الاّ نَزَلَتْ عَلَیْهِمُ السَّکینَةُ وَ غَشیَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْهُمُ الْمَلائکَةُ وَ ذَکَرَهُمُ الله فی مَنْ عِنْدَهُ؛[1] هیچ جلسه قرآنی برای تلاوت و درس در مجلسی از مساجد خدا برقرار نشد، مگر اینکه آرامش بر آنان نازل شد و رحمت در برشان گرفت و فرشتگان در اطراف آنان حلقه زدند و خداوند در میان کسانی که در نزدش هستند، از آنان یاد کرد.»

وقتی خداوند انسان را خلق کرد و وقتی او را به فرشتگان نشان داد و وقتی فرمود «فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ»، برای این بود که می‌دانست این موجود قرار است بهترین و برترین مقام‌ها را کسب کند. وقتی به ملائکه دستور داد به انسان سجده کنید، به‌خاطر این بود که به همگان اعلام کند قرار است موجودی تربیت کند تا حتی ملائکه به او اقتدا کنند. حال زمان آن بود که راه را به انسان نمایان کند و این بود که انبیا را فرستاد تا نوبت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسید که مهم‌ترین هدیه خود را به بندگانش بدهد؛ یعنی قرآن.

برای معرفی قرآن مناسب است که به بهترین وجه آن اشاره کنیم که مورد نیاز همیشگی انسان‌هاست و آن هدایت و رشد است. قرآن انسان‌ها را رشد می‌دهد و راه بهترین زیستن را به انسان‌ها نشان می‌دهد. به عبارتی قرآن برای دنیای انسان مفید است، از این جهت که به انسان می‌آموزد در دنیا چگونه زندگی کند تا هم به دنیای خوب دست یابد و هم به آخرت خوب. شاید به همین خاطر است که دشمنان خدا و مدعیان آزادی به این کتاب آسمانی بی‌احترامی کردند.

بیاید با هم به یک روزی برویم، نه یک روز معمولی، روزی که توجه به آن، نوع برخورد ما را به دیگر روزها تغییر می‌دهد. این روز نام‌های مختلفی دارد. شاید بهترین نامی که برای غرض این نوشته می‌توان بیان کرد، این است: «یوم الحسرة»؛ روزی که انسان‌ها حسرت می‌خورند از کمی اعمال خوبشان و زیادی اعمال بدشان. یکی از حسرت‌های بزرگ آن روز زمانی است که



پیامبر اسلام (ص) ندا سر دهد:
«یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً؛[۳] خداوندا، قوم من این قرآن را مهجور قرار داده‌اند.»
حال بیاید بررسی کنیم ما با این هدیه الهی چه کرده‌ایم. آیا اگر در روز قیامت این ندا را از پیامبر بشنویم، می‌توانیم سرمان را بلند کنیم و بگوییم: ما قرآن را مهجور قرار نداده‌ایم؟ آیا ما از قرآن استفاده می‌کنیم؟!
از مهم‌ترین عبادات در ایام ماه مبارک رمضان تلاوت قرآن است. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) می‌خوانیم: «مَن قَرَأَ فی شَهرِ رَمضانَ آیَةً مِن کِتابِ اللهِ کانَ کَمَن خَتَمَ القُرآنَ فی غَیرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛[۴] هر کس ماه رمضان یک آیه از کتاب خدا را قرائت کند، مثل این است که در ماه‌های دیگر تمام قرآن را بخواند.»
ماه مبارک رمضان فرصت بسیار مناسبی برای آشتی دوباره با این کتاب آسمانی است. مناسب است در این ماه برای پیوند و ارتباط با قرآن برنامه ویژه‌ای داشته باشیم. مقدّم بر هر کاری پیوند و ارتباط بهتر و بیشتر خادمان مساجد با قرآن است. همین است که در سیره علما و صالحان دینی خود داریم که مقدّم بر ارشاد و هدایت مردم، رشد و ارتقای نفس خود است. نقل است که یکی از علما برای ارشاد و تشویق مردم به خواندن نماز شب، چندین شب بدون وقفه نماز شب خواند و بعد از آن به مردم توصیه به خواندن نماز شب کرد. بنابراین مقدّم بر فعالیت قرآنی در مساجد انس شخصی و خانوادگی با قرآن است. شایسته است خادمان مساجد انس خود را با قرآن در این ایام زیاد کنند و به تلاوت قرآن بپردازند و چه زیباست که این انس در خانه و با حضور خانواده باشد. در حدیثی نبوی حضرت فرمودند: «انَّ البَیتَ اذا کَثُرَ فیه تِلاوَةُ القُرآنِ کَثُرَ خَیرُهُ وَ اتَّسَعَ اَهلُهُ وَ اَضاءَ لاَهلِ السَّماءِ کَما تُضیءُ نُجومُ السَّماءِ لاَهلِ الدُّنیا؛[۵] خانه‌ای که در آن قرآن فراوان خوانده شود، خیر آن بسیار گردد و به اهل آن وسعت داده شود و برای آسمانیان بدرخشد، چنان‌که ستارگان آسمان برای زمینیان می‌درخشند.»
چه زیباست که در خانه صوت قرآن شنیده شود. در کلامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از وظایف پدر را آموزش قرآن به فرزند خود بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «حَقُّ الوَلَدِ عَلَی الوالِدِ أن یُحَسِّنَ اسمَهُ وَ یُحَسِّنَ اَدَبَهُ وَ یُعَلِّمَهُ القُرآنَ؛[۶] حق فرزند بر پدر آن است که نام خوب بر او بگذارد و او را خوب تربیت کند و قرآن به او بیاموزد.»
مناسب است برای ماه مبارک رمضان برنامه‌هایی برای انس بیشتر با قرآن آماده و مهیا ساخت و فضای مساجد را با نور قرآن نورانی کرد. در این باره چند نکته می‌توان بیان کرد:

- توجه ویژه به جمع‌خوانی و جزءخوانی قرآن در روزهای ماه مبارک
- توجه ویژه برای آشنایی کودکان و نوجوانان با قرآن در مساجد با برنامه‌های متنوع و جذاب
- برگزاری جلسات آموزشی قرائت و ترتیل و حفظ و ... در مساجد
- ویژه برنامه‌های قرآنی و دعوت از قاریان بین‌المللی و ملی در مساجد
- برگزاری برنامه‌هایی برای آشنایی و آموزش ترجمه و تفسیر مقدماتی قرآن

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج۳، ص۳۶۳.
۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.
۳. سوره فرقان، آیه ۳۰.
۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۹۳، ص۳۴۶.
۵. کلینی، کافی، ج۲، ص۶۱۰.
۶. نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۳۹۹.



در خانه کریم باش

سیده عادله حسینی

با صدای درِ مسجد بیدار شد.

حاج‌آقا جمالی کنار تک‌درختِ توتِ حیاط ایستاده بود و چیزهایی در دفترش می‌نوشت. همین‌طور که با دست موهایش را مرتب می‌کرد، به سمت حاجی رفت و گفت: «سلام حاجی. خیر باشه این وقت صبح؟ خیلی مونده تا نماز ظهر. ببخشید من خواب بودم.»

حاج‌آقا با لبخند همیشگی‌اش گفت: «سلام مؤمن. چی رو ببخشم؟ داشتی عبادت می‌کردی دیگه. البته از ردِ بالشت رو صورتت و چشم‌های پف‌کرده‌ات معلومه غرقِ عبادت بودی!»

آقا مصطفی خندید و گفت: «من یکی تسلیم شما و شوخی‌هاتونم حاجی. پرچم سفید بالاست. خیر باشه، اتفاق بدی که نیفتاده خدا نکرده؟»

حاج‌آقا خنده‌اش را جمع کرد و جدی گفت: «آقا مصطفی انگار روزه تو رو بُرده. فردا نیمهٔ ماهِ مبارکه و باید بساط افطاری رو



بچینیم. اومدم ببینم چی کم و کسر داریم، تهیه کنیم که فردا کاری لنگ نمونه.»
آخ بلندی گفت و روانه شد به سمت خانه‌اش تا کلیدهای شبستان و آشپزخانه و ... را بیاورد.
حاج‌آقا دوباره خندید و بلندتر گفت: «مصطفی نری به ادامهٔ عبادتت بپردازیا. بیا اینم یه جور دیگه ثواب داره!»

*

بعد از چک کردن آشپزخانه و انبار و تکمیل لیست، حاج‌آقا کاغذ را جدا کرد و به مصطفی گفت: «این دست شما. بیرون رضا با موتورش ایستاده، اول برید سراغ حاج آقا تقوی برنج‌فروش. حجره‌اش رو که بلدی؟ سلام منو برسون بگو جمالی گفت امانتیِ هرساله‌ات رو بده، برای فردا هم دعوتش کنید افطار بیاد مسجد. بعدم میری سراغ حاج مسلم. لیست رو بده دستش و بگو سفرهٔ آقاست. بقیه‌اش رو خودش بلده.»

*

تا برونند و برگردند دوساعتی گذشت. بعد

از تمام شدن نماز جماعت، حاج‌آقا طبق عادت هر روز، احکام گفتند و بعد از آن همهٔ نمازگزاران را برای افطاری فردا شب دعوت کردند.

وقتی مسجد خالی شد، مصطفی و رضا پیشِ حاجی نشستند تا گزارش کارهایشان را بگویند. ولی مصطفی فکری را که نگرانش بود بی‌مقدمه گفت: «حاجی این‌همه جمعیت برای فردا شب ... من فکر کردم فقط دعوتی باشه و یه عده‌ای رو قراره بگید.»

رضا دست بر شانهٔ مصطفی گذاشت و گفت: «نگران نباش آقا مصطفی، این سفره همیشه پهن بوده و هیچ‌وقت کسی ناامید ازش برنگشته.»

حاج‌آقا هم با لبخند پاسخ داد: «به امام حسن (علیه السلام) میگن کریم اهل بیت. کریم که انتخاب نمی‌کنه مؤمن. ان‌شاءالله با مدد خودشون همه‌چی مثل همیشه جور میشه و اندازه که هیچ، اضافه‌ام میاد.»

*

معصومه خانم که از صبح پابه‌پای خانم‌ها کار کرده بود نشست و گفت: «خدا کمک کنه فردا افطاری خوب برگزار شه. همه دارن زحمت می‌کشن. خدا خیرشون بده.» اما آقا مصطفی در فکر و خیال‌های خودش بود. یادش می‌آمد بچه که بود هرسال نیمهٔ ماه مبارک، خدابیامرز مادرش قابلمهٔ کوچک شله‌زرد را بار می‌گذاشت و او و برادرش مسئول پخش کردن کاسه‌های نذری مادر بودند. پدرِ خدابیامرزش می‌گفت که مادرش امام حسنی است و نمک‌گیرِ سفرهٔ کَرَمِ آقا. روز تولد امام حسن (علیه السلام) شله‌زرد می‌پزد که کامِ روزه‌داران را شیرین کند.

معصومه بلندتر گفت: «حواست با منه؟ می‌گم چه خوب می‌شه یه جفت کفش راحتی بگیریم برا من، پا و کمرم اذیت می‌شه موقع کار کردن».

آقا مصطفی که از خاطرات خوشش بیرون آمده بود، با تلخی گفت: «هنوز کفش‌هات نوعه. موقعی که می‌خریدی فکر راحتی بودنش رو می‌کردی.» و بلند شد و رفت تا برای بار آخر درِ مسجد را چک کند.

*

حاج مسلم و وانت سفیدش پشت درِ مسجد منتظرش بودند. با سلام و صلوات وانت را به داخل حیاط هدایت کردند و چند نفری از بچه‌ها که آمده بودند کمک، وسایل را پیاده کردند.

مصطفی به حاج مسلم خدا قوّتی گفت و شروع کرد به لیست برداشتن از وسایلی که از وانت پیاده می‌شد.

بعد از دقایقی برگشت به سمت او و گفت: «ماشاءالله حاج مسلم. خدا برکت بده. حاج آقا گفتن خودتون می‌دونید چکار کنیدها.» حاج مسلم لبخندی زد و گفت: «خدا برکت بده به عاشق‌های امام حسن (علیه السلام). اون‌قدری که آقا دست همه رو گرفته، اسم سفره‌اش که میاد، همه از جون و دل مایه می‌ذارن. کریم، کریم‌پرور. رفقا زحمت کشیدن، من فقط واسطه‌ام.»

حاج‌آقا جمالی سر رسید و ادامه داد: «با کریمان کارها دشوار نیست حاج مسلم» و همدیگر را در آغوش گرفتند.

با خودش فکر کرد کریم ... سفرهٔ کَرَم ...



❋

جمعیتِ نمازگزار از هر شب بیشتر بودند. حاج‌آقا جمالی بعد از نماز و گفتن نکات احکام ادامه داد: «خب امشب جمع شدیم برای ولادت آقایی که معروفن به کریم اهل بیت. برای امشب غیر از نکات احکام چند جمله‌ای هم صحبت دارم با شما مؤمنین و روزه‌داران. آقام امام حسن (علیه السلام) کسی رو ناامید برنمی‌گردوندن. می‌فرمودن شرم می‌کنم کسی ازم درخواستی داشته باشه و من برآورده نکنم. روی صحبتم با خودمه. من چجوری‌ام؟ زن و بچه‌ام، رفیقم، همسایه‌ام، اصلاً غریبهٔ مسلمون ازم چیزی بخواد دریغ می‌کنم؟ عشق به اهل بیت و هرکدوم از این بزرگواران باید چراغِ راهِ ما باشه.

سفرهٔ امشب به همت عاشق‌های این آقا پهن شده، کسایی که خودشون رو نمک‌گیرِ آقا می‌دونن. من و شما باید بتونیم یه گوشه از این اخلاق حسنه رو در خودمون ایجاد کنیم تا بشه اسم‌مون رو بذاریم عاشق.»

حرف‌های حاج‌آقا را می‌شنید، ولی ذهنش پیش معصومه بود. چرا آن‌قدر تلخ و جدی جوابش را داده بود؟ چه اشکالی داشت یک کفش راحتی برای همسرش بخرد. تازه او که قصدش بهتر کمک کردن بود.

موبایلش را از جیب درآورد و برای معصومه نوشت: «خدا قوّت خانوم. قبول باشه. اگه خسته نبودی بعد افطاری بریم تا سرِ گذر کفشی که می‌خواستی رو بگیریم.»

بلافاصله جواب پیامکش آمد: «قبول حق باشه، از شمام قبول باشه. نه خسته نیستم. دستت درد نکنه آقا.»

سرش را بالا آورد و به سفرهٔ پهن‌شده نگاه کرد و با خود تکرار کرد: «کریم، کریم‌پروره.»

خادم و آغوش مسجد برای یک نوجوان

پرونده‌ای برای شیوه مواجهه خادم مسجد با نوجوانان

مهدی رزاقی طالقانی | پژوهشگر







مسجد به‌عنوان خانه خدا باید برای همهٔ افراد در رده‌های مختلف سنی قابل‌دسترسی و استفاده باشد تا هر کسی بیاید و توشه معنوی خودش را بردارد و با خود ببرد. در این مسر هر کسی توقعی دارد، سالمندها توقعاتی دارند و جوان‌ها و کودکان هم هر کدام توقعات خودشان را دارند. تمام ارکان مسجد از امام جماعت تا هیئت‌امنا و خادم مسجد باید برای برآورده کردن این توقعات تلاش کنند که این تلاش بخشی از وظیفه ذاتی افراد در مسجد است.

در میان گروه‌های مختلفی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند، یک گروه اهمیت بسیار زیادی نسبت به سایر گروه‌ها دارد و آن گروه، نوجوانان هستند.

اینکه درِ مسجد باید برای نوجوان باز باشد و نوجوان باید در مسجد بخشی از روند رشد تربیتی و اخلاقی خود را طی کند، حرفِ امروز و دیروز نیست. سنت و سیرهٔ اهل‌بیت (علیهم السلام)، همواره به این شکل بوده که فرزندان خویش را در سال‌های اولیه زندگی با خود به مراسم‌های مذهبی در مسجد می‌بردند تا از همان ایام کودکی و نوجوانی با فضای مسجد مأنوس شوند.

۱. نوجوان کیست؟

نوجوان را عموماً به کسانی اطلاق می‌کنند که در فاصله سنی بین دوازده تا بیست سال قرار داشته باشند. البته این خیلی هم دقیق نیست و در خصوص طول دورهٔ نوجوانی روانشناس‌ها نظر واحد ندارند. آنان طول این دوره را از سیزده تا چهارده سال دانسته‌اند؛ اما در آثار جدیدتر روانشناسی معمولاً سنین یازده تا سیزده و هجده تا بیست‌سالگی را دورهٔ نوجوانی به‌حساب آورده‌اند. واقعیت این است که آغاز و پایان و طول این دوره در دختران و پسران، جوامع مختلف و طبقات گوناگون اجتماعی متفاوت است. این دوران در جوامع ساده‌تر کوتاه و در جوامع پیشرفته صنعتی طولانی‌تر است.

بنابراین شما به‌عنوان یک خادم حالا می‌دانید که نوجوان تقریباً در چه سن و سالی قرار دارد و برای فرد و افرادی در این سن در ذهن خودتان فایلی باز کرده‌اید تا آنها را دقیق‌تر بشناسید. احتمالاً شما در برخورد با نوجوان رفتارهایی مشاهده می‌کنید که برای شما به قول معروف قفل است و خیلی قادر به درک آن نیستید؛ خندیدن‌ها و رفتارهایی شدید و بعضاً بی‌پروا یا شاید هم انزوا و ... برای شناخت چرایی این رفتارها، برای اینکه در مسجد بتوانید با نوجوان‌ها درست برخورد و تعامل کنید، باید بیشتر و بیشتر این رده سنی را بشناسید.



۲. ویژگی‌های دوره نوجوانی

به این چند نکته پیرامون نوجوانی توجه کنید:

۱. آغاز تغییرات

یکی از جنبه‌های نوجوانی که بین همهٔ نوجوانان مشترک است و آن را از مراحل قبلی رشد مجزا می‌کند، تغییرات جسمانی و روانی بلوغ است که از آغاز این دوره نمایان می‌شود.

۲. دوره بحران

نوجوانی بحرانی‌ترین مرحله زندگی است. این طوفان وجود جسمی و روانی نوجوان را چنان دستخوش امواج قرار می‌دهد که خودش و حتی اطرافیانش را متعجب می‌کند. درواقع نوجوانی، بحرانی‌ترین هیجانی است که در اغلب موارد با بیماری روانی، فاصله‌ای زیادی ندارند!

در نوجوانی، بعضی دارای بحران و هیجان هستند و دچار تغییر و تحول شخصیتی می‌شوند و از نظر رفتاری به مرزشکنی باقاعده می‌رسند. بعضی دیگر آماده واپس زدن و عدم قدرت برای مواجهه با مشکلات هستند که این گروه از نظر رفتاری، ناهنجار و بی‌هدف هستند.

به‌ندرت شما در مسجد با نوجوانی غیر از این دو گروه مواجه می‌شوید. شاید خیلی هم ضروری نباشد که بدانید چرا نوجوانان این‌گونه دچار تغییر می‌شوند؛ اما محض اطلاع باید گفت که نوجوان می‌خواهد به هویت شخصی و شغلی خود، شکل دهد و کم‌کم از والدین جدا شود و درعین‌حال، درصدد است که روابطی هم پیدا کند. در این مرحله تغییر و تحولات غدد مترشحه داخلی، تغییرات هورمونی و آثار متقابل حالات عاطفی بر یکدیگر صورت می‌گیرد و تا شخصیت نوجوان بالغ نشود، این هیجان ادامه دارد. نوجوان می‌کوشد «خود»، آقای «خویش» شود و در قالب نهایی خود، شکل بگیرد. لذا ممکن است همان فرزندی که تاکنون آرام و مؤدب و مورد اعتماد و دقیق بود، یک‌باره مهاجم و جسور و خودگرا و بی‌بندوبار شود. بنابراین شما با فردی مواجهید که به‌شدت تمام دنبال احترام و استقلال خودش است و در مسجد هم همین را دنبال می‌کند.

مختصات خاص

درباره نوجوان این نکات را هم باید بدانید که در این دوره، تفاوت سنی و زمانی، بین ابتدا و انتهای رشد طبیعی دختر و پسر، ملاحظه می‌شود. تمایلات جنسی افزایش می‌یابد. بین عقل و نفس مبارزه درمی‌گیرد. آن یک به تقوا مایل است و این به هوس پایبند می‌باشد و حاصل این نبرد، یا به سرکوبی میل و بروز زهد می‌کشد که در این حالت شما در مسجد با او مواجه خواهید شد یا به اعمال آن میل می‌رسد که بحثش جداست. اگر به تسلط بر نفس انجامید، اعتدال درونی تازه‌ای پیدا می‌شود. نوجوان در این مرحله به ارزیابی عقاید والدین و حتی اطرافیان و مقایسه آنها با گفته‌های محیط می‌پردازد و اگر به حاصلی درست رسید، این حاصل



نیز تعادلی نو را باعث می‌گردد و اگر نرسید، هیجان فزونی می‌گیرد؛ احساسات خودنمایی می‌کند؛ قدرت تخیل بالا می‌رود؛ میل به قهرمان شدن و غرور، به کار می‌افتد و کشمکشی بین ضعف گذشته و قوّت تازه درمی‌گیرد و بالاخره از این جهت نیز تعادلی پیش می‌آید. بنابراین شما در مسجد احتمالاً با نوجوانانی مواجه خواهید بود که هیجان دارند، میل به قهرمان شدن دارند و البته مغرور هم هستند.

در دوره نوجوانی علاقه به امور فنی و مهارت‌افزایی، در فرد بروز می‌کند؛ البته رشد مهارت فنی در پسران بیش از دختران است و این امر نیز با ارائه کارهای مختلف در صحنه‌های دیدنی و تعلیمی، می‌تواند تقویت شود و ضمناً موجب گردد که نوجوان از توجه به امور جنسی و سرگرمی‌های غلط و مانند آنها منصرف بماند و نیز درسی برای آینده و مشاغل اجتماعی خود گرفته باشد. بر این اساس هم شما می‌توانید نوجوانی با میل و رغبت را در مسجد داشته باشید که برای کمک و یادگیری مهارت‌های شما مشتاق است.

هیجان و عصیان و عوامل آنها

همین ابتدا باید به‌عنوان خادم مسجد بدانید که هر عمل ناروا که از نوجوان ظاهر شود، نباید به حساب عصیان او بگذارید؛ زیرا غالباً آن عمل، موقت و به‌اصطلاح «از روی شیطنت» است و ریشه‌ای نفسانی و عمیق ندارد و براساس «دیگرآزاری و زیان‌خواهی» نیست. پس «عملی» از او باید مورد ایراد قرار گیرد که مکرر صورت گیرد و جنبه «صفتی و سیرتی» یافته باشد.

از نظر چاره‌جویی نیز این دو با هم تفاوت دارند: نوع موقت یا معلول شیطنت را باید تحمل



کرد تا آرام گیرد و از آن درگذرد؛ ولی نوع ریشه‌دار و سیرتی آن را باید از نظر کارشناسان مدد گرفت و به پیشگیری یا معالجه پرداخت.

اقدامات زیان‌بخش نوجوان که ممکن است شما با آن در مسجد مواجه شوید عبارتند از:

۱. اعمال مکرر بزه (دزدی، خراب‌کاری)

۲. عدم انجام وظایف

۳. آشفتگی خلقی مداوم

۴. گوشه‌گیری متوالی

۵. ظهور نشانه‌های بیماری روانی (توهم، هذیان، بدبینی و خیال‌بافی)

نکته مهم اینکه هر کدام از این موارد باید مکرر صورت گیرد و آن تکرار، حالی از ریشه‌دار بودن قضیه در درون نوجوان باشد تا اقدامی عصیانی و قابل‌پیشگیری به‌شمار آید.

عوامل هیجان نوجوانان به‌طورکلی عبارتند از:

۱. اصل انتقال از «کودکی» به هوای وصول به «حد بلوغ» که تفاوت فاحش این دو صحنه، در او موجب هیجان می‌گردد.

۲. استقرار استقلال که بر اثر میل به خودنمایی، گاه به‌طور اغراق‌آمیز علیه «حکومت والدین و قدرت‌های موجود در محیط خود» ابراز عصیان می‌کند و در نهان و باطن، بدان تعرض نیز موافق نیست.

۳. کشش جنسی که حال تهاجم را غالباً موجب می‌شود (تهاجم به هرچه در مقابل او مانع ایجاد می‌نماید و مایل است که قدرت خود را در معرض نمایش و آزمایش گذارد).



۴. عدم اطمینان نسبت به بزرگ‌تران: او که قبلاً پدر و مادر را مدل عالی می‌شمرد و سعی می‌کرد که خود را همانند آنان بسازد، در این مرحله، گاه تصوری برای او پیدا می‌شود که گوید: «والدین می‌خواهند تو را با نازکشی و مهرورزی، دائماً محکوم خود سازند و برده خویش کنند.» همین تصور در او بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند و وی را از خانواده، گریز می‌دهد.

۵. میل شدید به انجام کارهای مخصوص بزرگ‌تران: درعین‌حال که نمی‌خواهد خود را مقلد و دست‌پرورده آنان معرفی کند. دوام این کشاکش درونی، تا زمانی است که شخصیت نوجوان، در قالب نهایی خود، شکل نگرفته است.

۶. کوشش برای مقبول قرار گرفتن: با این تفاوت که غالباً راه مثبت و معقول را برنمی‌گزینند و می‌خواهد با اعمال خارق‌العاده، توجهات را به خود جلب کند.

۷. بازتاب «خودپرسی» و «نگران آینده بودن» در اواخر نوجوانی: از خود می‌پرسد: مفهوم زندگی چیست؟ من در زندگی چه نقشی دارم؟ چه راهی برای توفیق در آن نقش برگزینم؟ اگر چند راه هست کدام بهتر است؟ معلوم نیست که من بی‌مانع باشم (لذا بدگمان می‌شود). اصولاً وقتی پایان حیات مرگ است، ابتدا و متن زندگی هم ارزش کوشیدن و جوشیدن ندارد؛ همه پوچ است.

اگر پایان هستی مرگ نیست، چیست؟ چه کسی می‌داند؟ چگونه می‌توان درستی آن را فهمید؟ ...

۸. «اگر بروم، ممکن است کشته شوم.» علاوه بر این نوجوانی که از اطاعت والدین هم خود را بازمی‌داشت، چگونه فرمان دستگاه نظامی را با آن‌همه خشونت خواهد پذیرفت؟ به‌هرحال این سؤال و جواب‌ها نیز هیجانی را باعث می‌گردد.

۹. هیجان: نوجوان از نظر بدنی بالغ می‌شود؛ درحالی‌که از نظر روانی هنوز نابالغ است. لذا جنبه جسمی او، وی را به فعالیت‌هایی می‌کشاند. ولی به محض اینکه اولین برخورد صورت می‌گیرد، ناراحتی (به‌علت احساس گناه)، منجر به نفرت از خود می‌شود.

۱۰. حساسیت زیاد و زودرنجی: نوجوان بیشتر و زودتر از دیگران متأثر می‌شود و «زودشکن» است؛ خواه عامل آن واقعی باشد یا تصوری.

موارد بالا، آنهایی است که اطرافیان یک نوجوان و حتی شما به‌عنوان خادم مسجد که ممکن است با نوجوان‌ها در ارتباط باشید، با ابراز تحمل، در عین «بیداری و نظارت و راهنمایی و محبت» باید مدنظر قرار دهید و آن هیجان‌ها را به ساحل آرام بکشانید و این امواج گذرا را دائمی و نهادی به حساب نیاورید و از آنها با همهٔ «تعجبی که از رفتارشان می‌کنید» به «بدگمانی و یأس در مورد آخر و عاقبتشان» نرسید. مطمئناً این صبوری در مسجد دشوار است؛ اما ممکن است و بی‌صبری و عدم تحمل وضعی را موجب شود که نوجوان همهٔ عمر به مسیر اشتباهی بیفتد.

اینکه چرا نوجوان باید به مسجد بیاید، شاید بتواند شما را به‌عنوان خادم با اهمیت موضوعی که با آن درگیر هستید آشنا کند.



۳. چرا نوجوان باید به مسجد بیاید؟

کلیات

«مسجد» در قالب یک مکان بسیار مقدس و امنی که به سبب برخورداری از فضای معنوی و آرامش‌بخش که با نظام فطرت انسان و به‌ویژه نسل پاک نوجوان هماهنگ است، می‌تواند بسیاری از انتظارات و نیازهای درونی و بیرونی نوجوان را تأمین کند. ارتباط با خداوند، امنیت و آرامش، داشتن روابط اجتماعی و شرکت در گروه‌های سالم و فعالیت‌های دسته‌جمعی و مرکزی مهم و مطمئن برای دریافت پاسخ سؤالات و شبهات گوناگون، از ویژگی‌های مهم مسجد است. در ادامه به سه مورد از تأثیرات مسجد بر سرنوشت نوجوان اشاره خواهد شد که البته اینها از انبوه دلایلی هستند که می‌توان در این مورد به آنها پرداخت.

۱. برای اینکه نگرش درستی پیدا کند

ازجمله جنبه روانی و فکری یک فرد، نگرش اوست. «نگرش» حالتی روانی و ذهنی است که آثار و پیامد آن در گرایش و حالت عملی انسان



ظاهر می‌شود. نگرش و بینش یک نوجوان همان حالت روانی و ذهنی و جهان‌بینی و نوع نگاه نوجوان به هر چیز است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، دوران نوجوانی، دوران تکوین و شکل‌گیری نگرش است. نگرش دارای سه مؤلفه و عنصر است: ۱. عنصر شناختی و بینشی شامل اعتقادات و باورهای شخصی؛ ۲. عنصر احساسی و عاطفی؛ ۳. عنصر تمایل به عمل و آمادگی پاسخگویی به شیوه خاص.

نگرش نوجوان درواقع یک عنصر ارزشی و مداوم است. نوجوان برای نگرش خود ارزش و اهمیت خاص قائل است و به‌راحتی حاضر به تغییر آن نیست؛ چون به زعم خودش آن را براساس شناخت و معرفت و به‌مرور زمان به دست آورده و ارزشی برابر با واقعیت برای آن قائل است. نقش خانواده، جامعه و مسجد در شکل‌گیری این نگرش بسیار مهم است. این موارد می‌توانند به نوجوان کمک کنند





تا او به بینش درست و مطابق با واقعیت دست یابد.

اگر فردی را می‌بینید که به فساد و بزه گرایش دارد، اخلاق ندارد و مسیر نادرست را طی می‌کند که شما رفتار او را می‌بینید و احتمالاً متأسف می‌شوید، این فرد در نگرش خود دچار آسیب است و همین مسجدی که شما خادمش هستید می‌تواند در همان سنین نوجوانی نگرش درست و صحیحی را به فرد برای تمام زندگی‌اش بدهد.

۲. برای اینکه نقش اجتماعی درست پیدا کند

رشد اجتماعی ازجمله ابعاد و جنبه‌های تحول در دوران نوجوانی است. رشد اجتماعی یعنی بروز و ظهور نوجوان در جنبه‌های گوناگون و پذیرفتن نقش، انتظارات، تکالیف جدید و یادگیری و عمل کردن به الگوها و هنجارهای اجتماعی نو. این رشد به استقلال از والدین، صمیمیت با دوستان، تعهدات و مسئولیت و نقش‌پذیری نسبت به جامعه می‌انجامد و برای نوجوانان در میان همسالان و بزرگسالان پایگاه اجتماعی فراهم می‌کند.

ازجمله عوامل مؤثر در رشد اجتماعی، عناصر و محیط‌هایی هستند که نوجوان در آنها حضور دارد؛ جاهایی مثل خانواده که کانون و مرکز کنترل اولیه رشد اجتماعی فرد است. پس از خانواده، دومین مرحله اجتماعی شدن فرد، در مدرسه و نظام آموزشی انجام می‌شود؛ یعنی بخش دیگری از تکوین شخصیت، گرایش‌ها و ارزش‌های فرد به همت مدرسه شکل می‌گیرد. گروه همسالان نوجوان، جمع و حلقه‌ای است که نوجوان در آن می‌تواند

مستقل از خانواده بیندیشد و آرمان‌ها و اعتقادات جدای از خانواده را برای خود انتخاب کند. درواقع ویژگی مهم گروه همسالان برای نوجوان این است که او می‌تواند به‌صورت مستقل و با اتکا به خود نقش‌ها را در گروه تجربه کند و خود را برای ورود به جامعه آماده نماید. نقش هر فرد از گروه همسالان و رفقا، اهمیت بسزایی در آینده و تعیین مسیر زندگی نوجوان دارد. این «نقش» عبارت است از مجموعه‌ای از رفتارها یا کارکردهایی که برای فردی با یک موقعیت خاص و در یک زمینه اجتماعی خاص مناسب باشد.

«مسجد» به‌عنوان یک محیط اجتماعی سالم، در تبیین برخی از نقش‌ها و بسیاری از هنجارهای اجتماعی نقش مهم و خاصی را ایفا می‌کند. ازاین‌رو، شناخت این نقش‌ها و هنجارها برای نوجوان از طریق مسجد یکی از بهترین راه‌های رشد اجتماعی است. بنابراین، در مسئله نقش و شکل‌گیری آن در نوجوانان، خانواده، مدرسه و مساجد مؤثر هستند.

۳. برای اینکه جواب سؤال‌های خود را پیدا کند

گرایش مذهبی در دوران نوجوانی رشد





می‌کند. توجه نوجوان بیشتر به مسائل عقلی و ماورائی معطوف می‌شود و سؤالات زیادی ذهن او را به خود مشغول می‌کند. او توجه خاصی نسبت به موضوعات ماورائی و عقلی پیدا می‌کند و می‌خواهد بداند از کجا آمده و به کجا می‌رود؟ برای چه به این دنیا قدم گذاشته است؟ برنامه و هدف واقعی او چیست یا چه باید باشد؟ او در خود احساس نیاز به پرستش و ارتباط با یک نیروی مطلق می‌کند. نوجوان در این دوران توجه و تمایل بیشتری به مسائل دینی و معرفتی و عرفانی و معنوی دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: «به شما درباره نوجوانان به نیکی سفارش می‌کنم که آنها دلی دقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیرتر دارند.»[1]

برخلاف تصور بسیاری که نوجوان را فردی کج و بدخُلق و ضدارزش تلقی می‌کنند، باید بگوییم در این دوران فطرت و روح نوجوان هوشیارتر و حساس‌تر از هر زمان دیگری است. فضیلت دوستی، خیرخواهی و توجه به ایده‌های اخلاقی و حتی میل به اصلاح جهانی، ویژگی‌هایی است که نوجوان توجه خاصی به آنها دارد و تمام وجود نوجوان را مسخر می‌کند و تلاش برای به عمل براساس آنها دارد. اگر این اراده و تمایل اخلاقی به همت خانواده و محیط اجتماع و مسجد به سمت خوبی تقویت و نهادینه و هدایت گردد، زمینه‌ساز رشد و حرکت نوجوان می‌گردد.[2]

٤. موانع حضور نوجوانان در مسجد و رفع آنها

متأسفانه در مساجد نشناختن نوجوان و استفاده از روش‌هایی مانند غُر زدن، تنبیه و موعظه که دیگر نه‌تنها در مسجد که در هیچ جای دیگری هم مؤثر نیست، باعث شده است حضور این رده سنی در مسجد کمرنگ باشد.

کلیات

شاید مهم‌ترین عاملی که سبب پر شورونشاط شدن محیط می‌شود، شیوه برخورد اهل مسجد و نمازگزاران است. در این برخوردها باید علاوه بر رعایت احترام اجتماعی طراوت و سرزندگی وجود داشته باشد و از برخوردهای خشک‌مقدس‌نما و تعصب‌گرا پرهیز شود.

نوجوان از طریق این برخوردها درباره حاضر یا حاضر نشدن در مسجد تصمیم می‌گیرد. علاوه بر نمازگزاران افرادی در مسجد حاضر می‌شوند که گرایش‌های دینی کمتری دارند و شاید وضع ظاهری مناسبی هم از نظر دینی نداشته باشند. برخورد افراد مسجدی با این افراد در تداوم حضور آنان در مسجد تأثیرگذار است.

برخی افراد به سبب برخورد نامناسب اهل مسجد، به حضور در مسجد علاقه چندانی





ندارند. متأسفانه این برخوردهای نامناسب بیشتر در برخورد بزرگسالان با جوانان و نوجوانان رخ می‌دهد که نسل آینده مسجد را تشکیل می‌دهند. اجازه ندادن به نوجوانان برای ایستادن در صف اول و کمک نکردن به آنان برای انجام دادن فعالیت‌های مسجد نمونه‌ای از این بدرفتاری‌هاست. استاد مطهری داستانی را نقل می‌کند که گویای این حقیقت است. وی می‌گوید: «شخصی که به مسجد می‌آمد و نماز جماعتش ترک نمی‌شد توسط یکی از مقدسین مورد عتاب قرار می‌گیرد که اگر مسلمانی چرا ریشت را این‌طور کرده‌ای؟ او از همان‌جا سجاده را برمی‌دارد و می‌گوید این مسجد و این نماز جماعت و این دین و مذهب مال خودتان. رفت که رفت.»[۳]

اهالی مسجد باید راه‌های ارتباط با نوجوانان را شناسایی کنند و از روش‌های کارآمد استفاده نمایند و خود را جای نوجوان و جوان بگذارند و توقع بیش از حد از او نداشته باشند. خوشبختانه دین واقع‌بین اسلام به نکات دقیقی پرداخته که بسیار کارگشاست. وقتی امام علی (ع) با خدمتکارش قنبر برای خرید لباس به بازار رفتند و دو پیراهن دو درهمی و سه درهمی خریداری نمودند، حضرت علی (ع) پیراهن سه درهمی را به قنبر دادند. قنبر گفت: شما به آن سزاوارتری چون شما بالای منبر می‌روی و خطبه می‌خوانی. امام در پاسخ فرمود: «أنت شاب و لک شره الشباب؛ تو جوان هستی و میل جوانی داری.»[۴] در حدیث فوق امام علی (ع) این درس را به همگان داده است که جوان را درک کنند و روحیه او را در نظر گیرند.

گاهی برخورد نامناسب افراد مذهبی در خارج از مسجد سبب پیدایش این تصور می‌شود که افراد مذهبی شخصیت اجتماعی و انسانی

مناسبی ندارند و در نتیجه نسبت به دین و مکان‌های دینی دلسرد و وازده می‌شود. این افراد دین را از رفتار دینداران می‌آموزند و بدرفتاری آنان سبب دین‌گریزی می‌شود که نتیجه و نمود عملی آن حاضر نشدن در مسجد است. نوجوانی دوره‌ی تعیین‌کننده‌ای است که هوشیاری اهالی مسجد را می‌طلبد. اگر شما به‌عنوان خادم می‌خواهید به نوجوانان مسجدی نزدیک باشید به مطالبی که در ادامه خواهد آمد توجه کنید.

۱. اگر می‌خواهید نوجوان حرفتان را بفهمد، باید درکش کنید

یکی از مشکلات نوجوانان ذهنیت منفی آنها در ارتباط با بزرگسالان است. آنها تصور می‌کنند که همیشه با آنها سر جنگ دارید؛ بنابراین در برخورد با بزرگسالان اغلب در حالت تدافعی هستند و در ذهنشان پیش‌داوری منفی‌ای وجود دارد که می‌گوید: «بی‌فایده است، آنها تو را درک نمی‌کنند، آنها حرفت را نمی‌پذیرند و در آخر هم از دستت ناراحت می‌شوند.» این پیش‌داوری منفی باعث می‌شود در ارتباط با بزرگسالان احساس حقارت کنند که این نیز به‌نوبه خود دردسرهای بیشتری درست می‌کند.

اگر می‌خواهید به نوجوانی در مسجد کمک کنید که از این پیش‌داوری منفی دست بردارد و به اهالی مسجد که عموماً از او سن و سال‌دارتر هستند کمک کنید، هنگام صحبت با او از جملاتی مثل «درکت می‌کنم» بیشتر استفاده کنید. مجبور نیستید درباره هرچیزی با آنها موافق باشید، اما می‌توانید درکشان کنید. استفاده از این عبارت به آنها کمک می‌کند تا بین «درک کردن» و «موافق بودن» فرق بگذارند و به شما نیز کمک می‌کند تا به ایده‌ها، افکار و احساساتشان احترام بگذارید. این عبارت‌ها مثل بومرنگ عمل می‌کند، مطمئن باشید که بازخورد مثبتش به خود شما و باقی اهالی مسجد برمی‌گردد. با همهٔ اینها اگر نوجوانی در مسجد کاری مخالف میل شما انجام داد و برایتان سخت بود به او بگویید که درکش می‌کنید، به او بفهمانید احساسی را که نسبت به آن عمل دارد درک می‌کنید. سعی کنید در بیان عقیده خود درباره عملکرد نوجوانی که با او در تعامل هستید کمی تأمل کنید. اگر در ارتباط با او به مشکلی برخوردید، از خودتان بپرسید: «چطور می‌توانم سؤالم را بپرسم که احساس نکند سرزنشش می‌کنم.». معلم‌ها معتقدند که در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان سبک تدریس باید همسو با سبک یادگیری آنها باشد. شما نیز به‌عنوان خادم باید متناسب با سبک تربیتی‌تان به همین شیوه عمل کنید.

۲. به ظاهر و لباس نوجوان در مسجد گیر ندهید

برای نوجوانان همگامی با مد مهم



است که به‌معنای پوشیدن لباس‌های مد روز، دارای عنصر جلب توجه با رنگ و طرح خاص، یا رنگ کردن مو است. مگر در مواردی که مدگرایی باعث آسیب به بدن او می‌شود، از انتقاد بپرهیزید و اعتراض و نصیحت‌هایتان را برای مسائل مهم‌تر نگه دارید. مد تغییر می‌کند و سلیقه نوجوان نیز در طول زمان تغییر می‌کند.

۳. درخواست‌تان از نوجوان را در قالب سؤال مطرح کنید

وقتی به نوجوانی در مسجد دستور می‌دهید کاری را انجام دهد، درواقع به فکر و احساسش در رابطه با کاری که فکر می‌کند درست است احترام نمی‌گذارید. اگر می‌خواهید او را به انجام کاری متقاعد کنید، به‌جای دستور دادن، خواسته‌تان را به‌صورت سؤالی مطرح کنید. مثلاً «نسبت به انجام این کار چه حسی داری؟» خیلی بهتر از این است که بگویید: «باید این کار را انجام بدی.» «درباره جمع کردن مهرها نظرت چیه؟» خیلی بهتر از گفتن این است که «باید مهرها رو جمع کنی.» «چه احساسی داری از اینکه هنوز بخاری‌ها رو خاموش نکردی؟» خیلی بهتر از این است به او یادآوری کنید که «واقعاً دارم از سر به هوا بودنت اذیت می‌شم».

سؤالات گزینه‌های بهتری را در اختیار نوجوان قرار می‌دهد. سؤال پرسیدن یکی از بهترین راه‌هایی است که مسئولیت‌پذیری را به نوجوان یاد می‌دهد. اگر سؤال پرسیدن برایتان سخت است، آنچه را می‌خواهید بگویید بنویسید و سپس آنها را به شکل سؤالی ویرایش کنید. حواستان به لحن سؤال پرسیدن هم باشد؛ چون خیلی روی جوابی که قرار است بگیرید تأثیر می‌گذارد.

٤. توصیه کردن فقط موقعی که نوجوان آمادگی دارد

به‌عنوان یک خادم، به خصوص وقتی می‌دانید می‌توانید به او کمک کنید، تماشای مبارزه نوجوان با مشکلاتش سخت است. به‌هرحال، شما خیلی بیشتر از نوجوان تجربه کرده‌اید. شما می‌خواهید از نوجوانانی حمایت کنید تا مسجدی تمام‌عیار شود که در مسجد حضور معناداری داشته باشد. اما او در حال کشف هویت منحصربه‌فرد خودش است. او باید ترجیحات خود را دنبال کند و از اشتباهاتش درس بگیرد. اگر نوجوان آمادگی شنیدن دارد، می‌توانید او را راهنمایی کنید. اما در اغلب موارد سعی کنید بیشتر شنونده باشید و کمتر صحبت کنید. از تحمیل عقیده‌تان به نوجوان، حتی وقتی می‌دانید چه چیزی برای او بهتر است، خودداری کنید. اگر به‌جای نصیحت، بیشتر شنونده باشید، او بیشتر به شریک کردن شما با افکار و احساساتتان تمایل نشان خواهد داد. هر چقدر بیشتر به صحبت‌های او گوش دهید، شانس بیشتری برای کمک به او در شرایط سخت خواهید داشت. پس به‌جای گوینده، شنونده بهتری باشید.

۵. تعیین مرز با همراهی نوجوان

رفتار با نوجوانان باید شامل تعیین مرز و قوانین شود. اما اگر می‌خواهید نوجوانان به مرزها احترام بگذارند، آنها را در فرایند تنظیم قوانین مشارکت دهید. زمانی که در تعیین قوانین او را مشارکت می‌دهید، به او این پیام را می‌دهید که برای احساسات و نظرش ارزش قائل هستید و به آنها احترام می‌گذارید. درعین‌حال، قوانین باید برای همهٔ اهالی مسجد معقول به نظر برسد. قوانین شما باید دلیل معقولی داشته باشد و موجب آزار و محدودیت شدید نوجوان نشود. تا حد ممکن قوانین باید برای تمام حاضران در مسجد اجرا شود. برای مثال، اگر قانون منع ورود افراد به آبدارخانه را وضع کرده‌اید، تمام اهالی مسجد باید از آن پیروی کنند. وقتی در اجرای قوانین با نوجوانان همراهی می‌کنید، احتمال همراهی او نیز بیشتر می‌شود.

٦. حفظ آرامش

مؤدبانه از نوجوانی می‌خواهید بعد از نماز، جانمازها را جمع کند. اما او عصبانی می‌شود و می‌گوید نمی‌خواهد، سپس بدون خداحافظی از پیش شما می‌رود. احساس ناامیدی می‌کنید و شروع به غر زدن و نصحیت می‌کنید. رفتار با نوجوانان در چنین شرایطی سخت است. رفتار بی‌ادبانه و بی‌احترامی هرگز قابل‌قبول نیست. اما همان‌طور که گفته شد، داد زدن و عصبانیت فقط باعث می‌شود نوجوان به شما گوش ندهد یا حالت تدافعی بگیرد که قطعاً مانع شروع گفتگوی سازنده می‌شود. وقتی احساس می‌کنید عصبانی شده‌اید، چند ثانیه نفس عمیق بکشید تا آرام شوید. تنها وقتی شروع به صحبت کردن در مورد موضوع کنید که هر دو آرام شده‌اید و شرایط فراهم است.

۷. به رفتار خوب نوجوان پاداش دهید

برای رفتار با نوجوانان پاداش را فراموش نکنید. پاداش، نتیجه بهتر و سریع‌تری از هر روش دیگری دارد و باعث می‌شود نوجوان احساس بهتری نسبت به خودش داشته باشد. وقتی شما از دست نوجوانی بابت انجام دادن یا ندادن کاری ناراحت هستید، طعنه زدن و حتی محروم کردن او از حضور در مسجد و به قول معروف تنبیهات جواب نمی‌دهد. اتفاقاً به‌خاطر پیش‌داوری منفی‌ای که دارد، منتظر همین اشتباه از طرف شماست. پس دست نگه دارید. بیشتر روی نقاط قوّتش تمرکز کنید و به او پاداش بدهید. به‌جای اینکه او را به‌خاطر سفت نکردن شیر آبدارخانه سرزنش کنید یا اجازه ندهید بار دیگر در آبدارخانه بیاید، به‌خاطر کارهای خوبی که انجام می‌دهد به او پاداش بدهید. وقتی مسئولیت‌پذیری او را می‌بینید به او پاداش بدهید، رفتار محبت‌آمیز داشته باشید و او را تکریم کنید.

وقتی که نوجوانی مثلاً از شیرینی‌هایی که قرار است در مسجد پخش کند چند تا را می‌خورد، به‌جای اینکه با سپردن کار به شخص دیگر او را تنبیه کنید، به‌دنبال فرصت‌هایی باشید که به او پاداش بدهید. مثلاً وقتی موقع سخنرانی به همراه دوستانش در مسجد سکوت را رعایت کرده‌اند یا وقتی حرف‌گوش‌کن می‌شود، به او مسئولیت بدهید و لحظات خوشی را برایش در مسجد خلق کنید.

وقتی حرف از پاداش به میان می‌آید، بیشترِ آدم‌ها فکر می‌کنند منظور فقط پول و هدیه است. اما درحقیقت زمانی که برای یک نوجوان صرف می‌کنید، یک شوخی که او دوست دارد، بیان کلمات محبت‌آمیز در برخورد با او و حتی در آغوش گرفتنش هم پاداش است. البته اگر می‌توانید، بد نیست پیش‌امام‌جماعت‌ازاوتعریف‌هم‌کنید.

قواعد تشویق در مسجد

رفتار انسان در زمان و مکان مختلف تفاوت دارد و ادب اجتماعی و تربیت خانوادگی بر رفتار افراد در مکان‌های مختلف بی‌تأثیر نیست. مسجد مکانی عمومی است و افرادی که در مسجد حضور پیدا می‌کنند، از هر قشر و فرهنگی می‌توانند باشند. این تفاوت فرهنگ‌ها و سن در کنار تفاوت در عرصه تربیت خانوادگی، بخشی مشکلات را در فضای مسجد به‌وجود می‌آورد و گاهی باعث دفع برخی از نمازگزاران، مخصوصاً کودکان و نوجوانان به‌دلیل حساس بودنشان می‌شود. قطعاً فرهنگ‌سازی مباحث ورود به مسجد و احترام به دیگر نمازگزاران، یک امر مهم است که باید توسط امام جماعت به‌مرور زمان صورت پذیرد.

اما کودک و نوجوانی که به مسجد می‌رود، قطعاً گاهی کاری در خور تشویق انجام می‌دهد یا برای حضور مستمر و منظم در مسجد و شرکت در نماز جماعت، نیازمند تشویق و پاداش است. این نکته بر کسی پوشیده نیست که به‌هرحال، کودک و نوجوان برای رسیدن به رفتاری شایسته نیازمند به ابزارهای متعدد ازجمله تشویق هستند. تشویق در نگاه اول شاید کار ساده‌ای به‌نظر بیاید و همهٔ آدم‌ها مدعی این باشند که این کار را بلد بوده و بارها و بارها انجام داده‌اند. این موضوعی است که در بحث تربیتی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مربیان و والدین از این ابزار به‌شدت استفاده می‌کنند و این در حالی است که اثر تربیتی این روش ملاحظه نشده و گاه نتیجه عکس می‌دهد یا بعد از انجام کار، اثر سوء تربیتی دیگری ایجاد می‌نماید.





تعریف تشویق

عبارت است از مواجهه یک فرد با نتایج رفتار مطلوبش. به بیان دیگر، نوجوان با دستیابی به یک وسیله یا اجازه انجام کاری را دریافت کردن، متوجه می‌شود عملی را که انجام داده مورد رضایت والدین، معلم و هر کسی که برایش نظرش مهم است بوده و این تشویق پاداشی در قبال فعالیت مثبت اوست.

چند نکته در مورد تشویق

- تشویق باید متناسب با رفتار نوجوان باشد. کم نباشد که در این صورت برانگیزاننده نیست و اگر زیاد باشد انتظاراتش بالاتر می‌رود و ارزش تشویق پایین می‌آید.
- وجه تشویق مشخص باشد؛ یعنی نوجوان بداند برای چه چیزی تشویق شده است تا زمینه تکرار برایش مهیا باشد. بنابراین لازم است گاهی قبل از تشویق، برای کودک و نوجوان توضیح دهیم که کدام کار مورد پسند بوده و قرار است به‌دلیل انجام چه کاری، تشویق شود.
- متناسب با علائق و خواسته‌های نوجوان باشد، نه اینکه شما با سلیقه و تفکرات خود برای او جایزه‌ای تهیه نمایید.
- رعایت سن‌وسال، و همچنین جنس تشویق‌شونده خیلی مهم است.
- باید تأثیری داشته باشد که عادی



نشود. اگر چنین شود برانگیزاننده نمی‌شود. لذا باید متنوع باشد، و از شکل‌ها و مدل‌های مختلف برای این کار استفاده گردد.

- انجام تشویق در طول زمان پراکنده و متنوع باشد و دارای نظم زمانی خاصی نباشد.
- تشویق باید تقویت‌کننده باشد نه ایجادکننده.

این جمله یکی از کلیدی‌ترین نکات بحث تشویق است، که اگر رعایت نگردد، منجر به یک امر خلاف تربیت شده و کار را دشوار می‌کند. تشویق باید تقویت‌کننده باشد، یعنی اینکه وقتی کودک و نوجوان کار مثبتی انجام داد، با یک موضوع مطلوب و دوست‌داشتنی مواجه شود و اینکه می‌گوییم نباید ایجادکننده باشد، به این معناست که وعده دادن قبل از انجام کار، باعث شرطی شدن فرد می‌شود و کودک و نوجوان را باجگیر بار می‌آورد. برای مثال، پدری به فرزندی که اتاق خود را مرتب کرده یک شکلات به جهت تشویق می‌دهد. این عمل مثبت و خوب کودک تقویت می‌شود، اما اگر پدر به فرزند خود بگوید اتاقت را مرتب کن تا به شما شکلات دهم، این شکلات قرار است کار مثبت را ایجاد کند و کودک کار مثبت را برای دریافت شکلات انجام می‌دهد و این امر موجب می‌شود که در آینده هم وقتی کاری از این کودک

خواسته شد، بپرسد چه جایزه‌ای برایم در نظر می‌گیرد، اگر این کار را انجام دهم. پس تفاوت زیادی بین تشویق بدون اطلاع قبلی و وعده دادن که قبل از عمل قول آن را می‌دهیم وجود دارد.

در محیط مسجد با رعایت شرایط تشویق می‌توان نوجوانان را در امور مسجد و حتی در آمدن به مسجد تشویق کنیم. بارها دیده شده وقتی وعده‌ای داده می‌شود درخصوص حضور مستمر در مسجد و دریافت جایزه‌ای خاص، نوجوانان را ترغیب به حضور در مسجد می‌کند. اما به‌محض دریافت جایزه خود، حضورشان در مسجد کمرنگ شده است و حتی در مقابل سفارش و اصرار والدین برای حضور در مسجد، تقاضای پاداش و جایزه نیز کرده‌اند. تشویق در مسجد باید به‌گونه‌ای صورت پذیرد که فرد تشویق‌شونده غیر از هدیه‌ای که دریافت می‌کند، رشد شخصیتی و اجتماعی نیز پیدا کند. به این بیان که نگاه افراد مسئول در مسجد به فرد تغییر کند و کارسپاری و برخوردها با فرد مقطعی نباشد و روند کار به شکلی شود که فرد تشویق‌شده تلاش خود را در آن کار بیشتر کند. ضمن اینکه باید تشویق علنی و در حضور سایر نوجوانان صورت گیرد، و علل تشویق با جزئیات برای دیگران شرح داده شود تا ضمن اینکه فرد متوجه شود برای چه موضوعی تشویق می‌شود، عاملی برای تلاش دیگران نیز گردد.

- یکی از نکات مهم تشویق در مسجد غافلگیر کردن تشویق‌شونده است، به‌گونه‌ای که تا اسم فرد را پشت بلندگو برای دریافت هدیه نخوانده‌اند، تصوری از تشویق شدن نداشته باشد.
- تشویق همیشه برای افرادی که بیست می‌شوند نیست، افرادی که از نمره ده به نمره پانزده رسیدن هم شدیداً نیازمند به تشویق هستند، برخی از افراد را به‌علت حضور مستمر تشویق می‌کنیم و برخی دیگر را به علت اینکه هفته‌ای یک‌بار را به هفته‌ای سه بار رسانده‌اند، تشویق می‌کنیم. البته که نباید تشویق در مسجد به شکل عادی جلوه کند و تأثیر فوق‌العاده خود را از دست بدهد.
- تشویق افراد در فضای مسجد باید متناسب با حال‌وهوای مسجد و روح معنوی آنجا باشد و از تشویق‌هایی که در شأن مسجد نیست خودداری گردد. در این خصوص سیره اهل بیت (علیهم السلام) می‌تواند کمک بسزایی به امام جماعت نماید.[۵]

۸. در پاسخ به درخواست نوجوان «بسیار خب» یا «بله» بگویید

یکی از پرتکرارترین شکایت‌های نوجوانان «نه گفتن» همیشگی خادم‌ها در مسجد است. من هم خودم تجربه مشابهی درباره‌ی خادم مسجدمان دارم. هرچیزی که از او می‌خواستم می‌گفت «نه» و بعد از او بدم می‌آمد. ریختن یک استکان چای در سینی، با بچه‌ها خندیدن،



دم در مسجد ایستادن و ... مقدمهٔ یک تنش بود. خادم مسجد «نه» می‌گفت، اما منظورش از «نه»، «مرا متقاعد کن»، «به تو ربطی نداره» بود. آن‌قدر التماس می‌کردم که در نهایت دست از خواسته‌ام می‌کشیدم. از آن به بعد اگر به چیزی نیاز داشتم یا مشکلی در مسجد پیش می‌آمد، سعی می‌کردم به او نزدیک نشوم. به‌عنوان خادم، شما باید میدان عملتان را انتخاب کنید. اگر شما به هر درخواست نوجوان «نه» بگویید، درواقع بین خودتان و او دیوار بلندی می‌کشید و او را از خود دور می‌کنید. اجابت بیشتر خواسته‌های او مشکلی پیش نمی‌آورد. اگر نوجوان برای رفتن به آبدارخانه اجازه می‌گیرد، نشان بدهید خوشحال هستید که قرار است در مسجد کاری کند. اگر می‌خواهد مثلاً مکبّر باشد به او بگویید دیگر وقتش رسیده بود که مکبّر باشی. اگر نوجوانی در مسجد درخواستی دارد که شما با انجامش زیاد موافق نیستید، به او بگویید نیاز دارید در موردش فکر کنید. اگر به انجام کاری رضایت می‌دهید مطمئن شوید که موافقت شما شرطی نیست. چنانچه در مواجهه با درخواست نوجوان بگویید: «اجازه داری انجامش بدی به شرط اینکه ...» این عبارت مثل این است که بگویید: «بله، اما نه.» این‌گونه اجازه دادن‌ها نه برای شما و نه برای نوجوان نتایج خوشایندی ندارد. اگر از عملکرد یک نوجوان نگران هستید، دلواپسی‌هایتان را رودررو با او در میان بگذارید.



۹. «لطفاً» و «متشکرم» ورد زبانتان باشد

اگر انتظار دارید رفتار نوجوانانی که به مسجد می‌آیند با شما محترمانه باشد، باید متقابلاً احترامشان را حفظ کنید. بچه‌ها با طرز برخورد خوب شما به مسجد وابسته می‌شوند و اصلاً جزو ارکان مسجد می‌شوند و به موفقیت‌های چشمگیری می‌رسند. بهتر است خادم و امام جماعت و هیئت‌امنا و حتی سالمندان که با نوجوان در ارتباط هستند، با آنها در کمال ادب باشند. اگر دوست دارید نوجوانی با بزرگسالان رابطه‌ی موفقی برقرار کند، در برخورد با آنها از کلمات «لطفاً» و «متشکرم» زیاد استفاده کنید.

وقتی بابت کمکی که به شما می‌کند از او تشکر کنید، به او یاد می‌دهید که قدرشناس باشد و محترمانه با شما رفتار کند. حواستان باشد پیام‌هایی جز به زبان محترمانه به نوجوان منتقل نکنید.

۱۰. محبت خودتان را ابراز کنید

محبت همهٔ آن چیزی است که نیاز داریم. این عبارت را خیلی شنیده‌ایم و به آن باور داریم. خیلی از اهالی مسجد می‌گویند: «خُب معلومه ما دوست



داریم نوجوون‌ها بیان مسجد.» اما فراموش می‌کنند که به نوجوان با احترام و محبت برخورد کنند. بنابراین سعی کنید دفعات ابراز لطف و احترامتان را افزایش دهید. برای ابراز محبت به نوجوان عبارت‌های زیر مؤثرند:

ـ تو عالی هستی؛

ـ خیلی دقتت را تو کار کردن دوست دارم؛

ـ تو ابزار دست منی در مسجد؛

ـ تو یکی از بهترین بچه‌های مسجدی.

۱۱. برای تجربه انگیزه‌بخش باشید

تجربه جزء لاینفک زندگی نوجوان است. نتایج تحقیقی که روی هوش هیجانی انجام شده است نشان می‌دهد نوجوانان انگیزه طبیعی برای امتحان کردن کارهای جدید دارند. آنها به کارهایی دست می‌زنند که به نظر غیرممکن می‌آید و بعد از مدتی هم از آن دست می‌کشند. متأسفانه بچه‌ها هرقدر بزرگ‌تر می‌شوند، تمایلشان به تجربه‌ی کارهای جدید کمتر می‌شود. نوجوان را تشویق کنید از رسیدن به هدفش دست نکشد و راه دیگری را برای رسیدن به هدف

امتحان کنید. به او یاد بدهید ممکن است شما به‌عنوان خادم، دوست و رفیق راه‌حل را ندانید، اما مطمئناً می‌دانید که تسلیم شدن به این معنی است که هیچ‌وقت راه‌حل را پیدا نخواهد کرد. از موفقیت‌های قهرمانان محبوبش تعریف کنید و به او یادآوری کنید که شجاعت به‌معنی انجام دادن کارهای خطرناک و احمقانه نیست، بلکه به‌معنی مصر بودن درباره آن چیزی است که به آن باور دارد، حتی اگر انتخاب نشود، برنده نشود یا مجبور بشود بیشتر از دیگران کار کند. به نوجوانان مسجدی در جریان ارتباطتان یاد بدهید که نتیجه مهم نیست، همین که وظیفه‌اش را به نحو احسن انجام بدهد عالی است. به آنها بیاموزید که به انجام وظایفشان توجه کنند نه به نتیجه آن. به آنان یادآوری کنید که بعد از اتفاقی ناخوشایند چیزی از دست نداده‌اند، بلکه عاقل‌تر شده و بیشتر از قبل می‌دانند. به آنان کمک کنید «تسلیم شدن» را از فرهنگ لغاتشان حذف کنند.

۱۲. نوجوان را تحسین کنید

همهٔ ما تحسین شدن را دوست داریم و این امری طبیعی است؛ هرچند بهتر است این احساس خوشایند را از درون‌مان دریافت کنیم و برای افتخار به خودمان به تأیید دیگران نیاز نداشته باشیم. همهٔ ما دوست داریم دست یاری کسانی را بفشاریم که به ما افتخار می‌کنند و اظهار می‌کنند که شگفت‌انگیز و موفق هستیم. بنابراین خیلی مهم است که بر جنبه‌های مثبت اعمال و رفتار نوجوان تأکید کنید و به او کمک کنید خوبی‌هایش را ببیند. به او بگویید که واقعاً منحصربه‌فرد است. متأسفانه بعضی‌ها به این دلیل که خودشان هیچ‌وقت از دیگران تحسین دریافت نکرده‌اند، خجالت می‌کشند تحسین خود را به نوجوان ابراز کنند. مثلاً پدر من فقط وقتی که حضور نداشتم از من تعریف می‌کرد. وقتی به‌طور اتفاقی شنیدم که پیش دوستش از من تعریف می‌کند کلی ذوق کردم. حالا فکر کنید اگر مستقیماً تحسینم می‌کرد چه می‌شد. تحسین کردن نوجوان باید در راستای علایق او باشد. مثلاً اگر به اذان گفتن عشق می‌ورزد، فقط کافی است وقتی در حال آواز خواندن است به او بگویید: «کمی بلندتر بخوان.»

۱۳. درباره تأثیر فضای مجازی و رسانه آگاهی داشته باشید

در دنیای امروز نوجوانان بسیاری از وقت خود را در فضای مجازی می‌گذرانند. سعی کنید از علایق و کشش‌ها و مسائلی که نوجوانان با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کنند از طریق شبکه‌های اجتماعی آگاه شوید که در برخورد با آنها زبان مشترک داشته باشید.

۵. راه‌های محدود کردن رفتارهای بد نوجوان در مسجد



۱. قوانین واضحی وضع کنید

اگر از روش‌های محدود کردن رفتارهای نوجوان استفاده می‌کنید، باید بدانید که جوانان و نوجوانان از محدودیت‌ها تخطی کرده و منتظر واکنش شما می‌مانند. بنابراین وضع قوانین شفاف و مشخص کردن عواقب سرپیچی از آنها بسیار مهم است.

۲. قاطع و ثابت قدم باشید

حتی اگر از روش‌های محدود کردن رفتارهای نوجوان استفاده می‌کنید، باید بدانید که نوجوان استاد مذاکره و دستکاری است. او خود را با کوچک‌ترین نشانه‌ای از ضعف شما تطبیق داده و از آن به نفع خود استفاده می‌کند. وقتی که در بحث با آنها کوتاه می‌آیید و برایشان ارفاق قائل می‌شوید، این تفکر در آنها ایجاد می‌شود که هر بار که رفتار اشتباهی انجام دهند با بخشش شما مواجه خواهند شد.

موضوع مهم در مورد قاطع بودن در مواجهه با نوجوانان این است که شما و هیئت‌امنا و امام جماعت باید با همدیگر همسو باشند. اگر شماها با یکدیگر مخالف باشید، نوجوان از این فرصت برای رسیدن به خواسته‌هایش نهایت استفاده را خواهد برد. هم‌زمان با قاطع بودن، فراموش نکنید که منصف نیز باشید و وضعیت را درک کنید؛ زیرا دلسوزی و

همدلی باعث پیشرفت چشمگیری در مواجهه با نوجوان می‌شود.

۳. بدانید کدام قوانین برای شما حائز اهمیت هستند

در محدود کردن رفتارهای نوجوان باید قاطع باشید، نه تند! کوتاه آمدن در برخی مسائل بی‌خطر و کم‌اهمیت‌تر مشکلی ندارد. به‌عنوان مثال، داشتن موی بلند ممکن است به مذاق شما خوش نیاید، اما احتمالاً آسیبی به نوجوان و کارهای مسجد نخواهد رساند. اما در مقابل کشیدن سیگار کاملاً ممنوع بوده و غیرقابل‌مذاکره است.

٤. الگوی خوبی برای نوجوان باشید

اگر قانون مسجد مثلاً چای دادن پس از نماز عشا باشد. اما شما دائما برای این غر می‌زنید کنید، این اجازه را به نوجوانان مسجد هم می‌دهید که مثل شما رفتار کند. بهترین راه برای تشویق نوجوان به انجام رفتارهای مثبت، انجام آنها توسط خودتان می‌باشد.

۵. مسئولیت‌پذیری را به نوجوان بیاموزید

یک لطف مهم شما در حق یک نوجوان در مسجد می‌تواند آموختن مهارت تصمیم‌گیری به آنها می‌باشد. نوجوان باید بداند هر تصمیمی که می‌گیرد، خوب یا بد، با نتایج و عواقبی همراه است.

با او در مورد عواقب خطرناک و طولانی‌مدت رفتارهای نامناسبش گفتگو کنید. مهم نیست چقدر نوجوان را آماده کرده‌اید، او باز هم مرتکب اشتباهاتی خواهد شد. موضوع مهم این است که به او بیاموزید که از اشتباهات خود درس بگیرد.

٦. از حال نوجوان مسجدی باخبر باشید

یکی از بهترین راه‌های محدود کردن رفتارهای بد و پیشگیری از رفتارهای نامناسب در نوجوانان اطلاع از وضعیت آنهاست. نیازی نیست از آنها جاسوسی کنید یا مکالمات تلفنی آنها را شنود نمایید. تنها کاری که باید بکنید این است که با نوجوان ارتباط داشته و یک خادم دوست‌داشتنی برای او باشید.

۷. نوجوان را درک کنید

ممکن است دوران نوجوانی خودتان را به‌سختی به یاد بیاورید؛ اما به یاد داشته باشید که این دوران پرهمهمه زندگی با استرس‌های زیادی همراه است. نوجوانان تحت فشار زیادی قرار دارند؛ چراکه باید در مدرسه و فعالیت‌های مختلف عملکرد خوبی داشته باشند، انتظارات موجود را برآورده کنند و با دوستانشان نیز جفت‌وجور شوند. بنابراین اگر در مسجد اشتباهی کردند، قبل از توبیخ، سعی کنید شرایط آنها را درک کنید. آیا مشکلی به‌وجود آمده است؟ آیا با کسی مشکلی دارند؟ آیا مورد زورگویی قرار گرفته‌اند؟

۶. نوجوان مسجد و پاکیزگی و زیبایی مسجد

تجزیه و تحلیل آماری نتایج پژوهشی در زمینه برخی عوامل جذب جوانان به مسجد که با نظرخواهی از جوانان صورت گرفته نشان می‌دهد اکثر قریب به اتفاق جوانان وضعیت ظاهری مساجد (نظافت، ساختمان و امکانات مورد نیاز) را مهم‌ترین عامل جذب خود به مسجد می‌دانند. طولانی نشدن نمازهای جماعت، ویژگی‌های امام جماعت، کتابخانه، کانون‌های فرهنگی، و هیئت‌امنا، به‌ترتیب در درجه بعدی از اهمیت قرار دارند.[۶]

براساس آموزه‌های دینی، مساجد دارای جایگاه ویژه‌ای بوده و خانه‌های خداوند در روی زمین معرفی شده‌اند. ازاین‌رو به تمیز نگه داشتن آنها فراوان سفارش شده است. خادم مسجد با مدیریت پاکیزگی و نظافت مسجد و همچنین برخورد خوب می‌تواند زمینه‌ساز جذب نوجوان به مسجد شود. نوجوان امروز به زیبایی خود و مکانی که در آن زندگی می‌کند اهمیت می‌دهد. بنابراین باید محیطی که در آن عبادت می‌کند نیز از هر مکانی تمیزتر و جذاب‌تر باشد. از این جهت متولیان امور مساجد به‌طورکلی و خادم به‌طور خاص باید کارهای مربوط به مسجد را طوری برنامه‌ریزی کنند که مساجد ما آمادگی بیشتری برای پذیرایی از این قشر داشته باشند. هیچ آیینی به اندازه دین اسلام به تمیزی و زیبایی مساجد تأکید نکرده است. در صدر اسلام نیز پیامبر اکرم (ص) بیشترین تأکید را بر این مسئله داشته و همواره سفارش کرده‌اند خانه خدا را معطر کنند. همچنین روشن کردن مناسب فضای مساجد و تأمین نور کافی در آنجا توصیه شده است.

رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) یکی از راه‌های جذب مردم به مساجد و جلوه‌ای از رعایت احترام و حفظ قداست مساجد را اهتمام در امر نظافت و پاکیزگی و غبارروبی



و عطرافشانی هفتگی، به‌ویژه در آستانه سید الایام (روز جمعه) می‌دانند. امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «و جمروا (المساجد) فی کل سبعه ایام؛[۷] مساجد را هر هفته خوش‌بو و معطر کنید.»

رسول خدا (ص) نیز فرموده‌اند: «من کنس المسجد یوم الخمیس، لیله الجمعه فاخرج من التراب ما یذر فی العین غفر الله له؛[۸] کسی که در روز پنجشنبه، شب‌جمعه، به نظافت مسجد بپردازد، و به اندازه سرمه‌ای که در چشم کشیده می‌شود غبار از مسجد برگیرد، خداوند او را می‌آمرزد.»

تا زمانی که فردی مسئول تأمین سلامت نشود، بهداشت محیط مساجد امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، متولیان و خادمان مساجد نیز باید انسان‌هایی آراسته و پاکیزه باشند تا انجام نظافت توسط آنها مورد اقبال و همراهی نمازگزاران واقع شود. وظایف اصلی خادمان سلامت مساجد نظارت بر وضعیت بهداشتی سیستم تهویه، سرویس بهداشتی، آب آشامیدنی، ایمنی و در و پنجره مساجد، فاضلاب، نظارت بر وسایل مصرفی و داخلی ازجمله جانماز و مهر، کتابخانه، کفش‌داری‌ها و فرش‌ها، نظارت بر بهداشت آبدارخانه‌ها و مکان‌های پخت غذا، نظارت بر سلامت سایر دست‌اندرکاران امور مساجد، برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی برای نمازگزاران و هماهنگی با ائمه مساجد و هیئت‌های امنا در امور بهداشتی است.

انجام هر کاری اگر متولی مشخصی داشته باشد بهتر صورت می‌گیرد؛ به‌خصوص اگر این متولی آموزش لازم را نیز در کار خود دیده باشد. بهداشت مساجد نیز از این امر مستثنا نیست. بنابراین سعی کنید خودتان هم دانش بهداشتی خودتان را بالا ببرید.

در این میان بهداشت سرویس‌هایی بهداشتی و وضوخانه‌ها اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای است که باید مدنظر قرار گیرد. هرچند در دستورهای اسلامی توصیه شده افراد قبل از ورود به مسجد در خانه یا جای دیگر خود را پاکیزه کنند و وضو بگیرند، اما درهرحال وضوخانه و سرویس بهداشتی مناسب و زیبا باید در هر مسجدی وجود داشته باشد. نظافت دائمی و مرتب دستشویی‌ها و وجود مواد شوینده و صابون مایع در دستشویی از نکاتی است که باید به آن توجه شود. تهویه مناسب نیز یکی از نکات مهمی است که گاهی از آن غفلت می‌شود. نظافت همیشگی و شستشوی منظم فرش‌ها، استفاده از مواد ضدعفونی مناسب برای شستشوی فضاهای مختلف مساجد و وجود جاکفشی و محل نگهداری مناسب کفش‌ها یا کیسه‌های نایلون برای قرار دادن کفش نمازگزاران از مواردی است که در مساجد باید به آنها توجه شود. تأمین آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، رعایت بهداشت پذیرایی از قبیل سالم و پاکیزه بودن قند، قندان، استکان و دیگر ظروف و رعایت بهداشت فضای آشپزخانه و آبدارخانه از مهم‌ترین مواردی است که باید در آبدارخانه مساجد مورد توجه قرار گیرد.

تصور نکنید که تمام بار پاگیزگی مسجد همین شستن و روفتن و دستمال کشیدن و اینهاست. شما به‌عنوان خادم باید در مسجد به دیگران بیاموزید که پاکیزه نگه داشتن



مسجد، یک تکلیف اخلاقی و شرعی برای همه است. کسی که به پاکیزه ساختن خانه خدا مبادرت می‌ورزد، نزد صاحبخانه ـ پروردگاری که به پاکیزگی امر کرده است و پاکیزگی را دوست دارد ـ محبوب خواهد بود. در برخی احادیث با توجه به ضرورت و اهمیت پاکیزه ساختن مساجد تأکید شده است که با مطرح ساختن آنها می‌توانید فضای جمعی برای پاکیزه ساختن مسجد فراهم کنید و با ارائه این احادیث که در هماهنگی با امام جماعت می‌شود در گوشه و کنار مسجد و به نحو آراسته و زیبا آنها را نصب کرد، انگیزه جمعی برای این کار فراهم کنید. از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «کسی که مسجدی را جاروب کند خداوند برای او پاداش آزاد ساختن بنده‌ای را منظور می‌دارد و هر کس از آن هر غبار و آلودگی حتی آن‌قدر کم که ممکن است در چشم رود خارج کند، خداوند برای او دوچندان از رحمت خود را می‌نویسد.»

همچنین مسجد نه‌تنها باید پاکیزه باشد و نمازگزاران پاکیزه به سوی آن بشتابند، بلکه انتظار می‌رود در مسجد که پایگاه نشر معارف اسلامی است، به بخش کمترتوجه‌شده‌ای از معارف اسلامی که دانش بهداشتی با جامعیت استثنایی آن است نیز توجه شود و شما می‌توانید با کمک هیئت‌امنا و راهبری امام جماعت بخشی از افزایش دانش بهداشتی در مسجد باشید. باید آموزش بهداشت به‌معنی ایجاد عادت بهداشتی نیز مدنظر قرار گیرد و همان‌طور که قبلاً بیان شد حتی در کتیبه‌های مساجد از آیات و احادیث شریفه‌ای که ناظر به دستورهای بهداشتی اسلام است،



بهره گرفته شود و از فراز منابر، مؤمنان به پاکیزگی و رعایت موازین بهداشتی به‌عنوان مقدمه یک واجب بزرگ (حفظ جان و حفظ حیات نفوس) فراخوانده شوند.

باید این اندیشه به اهالی مسجد القا شود که خداوند آنان را سالم، بانشاط و پرتوان می‌خواهد و نیز مؤمنان بیش و پیش از همه به سلامت و نشاط شایسته‌ترنند. همچنین اسلام که ارائه‌دهنده بهترین آداب زندگی برای تأمین خوشبختی بشر در دنیا و آخرت است، از پاکیزگی و تندرستی پیروان خود به هیچ عنوان غفلت نکرده، و نه‌تنها مؤمنان بلکه تمامی آدمیان را به اتخاذ شیوه‌هایی که سلامت آنها را تأمین کند، ترغیب کرده است.

متأسفانه شاهد هستیم برخی مساجد از موضوع حفظ بهداشت و پاکیزگی مساجد غفلت کرده و کمتر پاکیزگی مساجد را مورد توجه قرار می‌دهند. به‌عنوان نمونه فرش‌های مساجد ممکن است حتی سال‌ها شسته نشوند که این مسئله برای حاضران در مساجد و نمازگزاران خوشایند نیست و برای آنانی که انتظار دارند این فضا زیباترین و تمیزترین مکان باشد، دلزدگی و دوری از مساجد ایجاد می‌کند.

مهم اینکه در تمام ایام سال بهداشت مساجد و پاکیزگی بخش‌های مختلف این پایگاه‌های معنوی و انسان‌ساز باید مورد توجه بوده و این اماکن همواره از فضایی پاکیزه، شایسته و دلچسب برای حضور پرشور نمازگزاران برخوردار باشند و در این میان باید شیعیان و دلدادگان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نسبت به سایرین دلسوزتر و پیشگام‌تر باشند.



به‌منزله پایان

یکی از مکان‌هایی که می‌توان نوجوان را با معنویت آشنا کرد، مسجد است و اولین گام به‌سوی نماز و عبادت، قدم نهادن در این مکان است. همواره باید نوجوان را تشویق نمود تا به عبادت و مسجد روی آورد؛ چراکه اگر شالوده ساختمان معنوی نوجوان را مثل ساختمان جسمی او محکم بنا کرد، آیندهٔ او که منتهی به جوانی او می‌شود درخشان خواهد بود. یکی از ثمرات رفت‌وآمد به مسجد انس پیدا کردن با مسجد است. همین که نوجوان می‌بیند دیگران در یک صف به‌سوی یک جهت و هدف نماز می‌خوانند، خود تأثیر مثبت می‌گذارد.[۹]

از طرفی هم نوجوانی دورانی پر از تغییرات گوناگون است و مرحله‌ای انتقالی و مهم به‌شمار می‌رود. در این مرحله هرچه در زندگی گذشته نوجوان رخ داده است، در وضع فعلی او اثر می‌گذارد و اتفاقات و تربیت این مرحله نیز در وضع زندگی آینده‌اش تأثیرات پایداری خواهد داشت. ازهمین‌رو بسیاری از بزرگسالان به فرصت‌های ازدست‌رفته در دوران نوجوانی خویش برای ادامه تحصیل، کار، پیشرفت مذهبی و ... افسوس می‌خورند. در زمانی که نوجوان به‌سرعت با تغییرات جسمانی مواجه می‌شود، اجتماع از او می‌خواهد که مستقل و مسئولیت‌پذیر باشد و روابطش را با همسالان به نحوی مناسب تنظیم کند. در این دوره از نوجوانان خواسته می‌شود که دروس خود را به‌خوبی مطالعه کنند، تکلیف‌های اسلامی را انجام دهند و برخی انتظارات دیگر که تحقق آن برای نوجوانان کار آسانی نیست. با توجه به موارد مذکور اهمیت مسجد به‌منزله محیطی

تربیت‌کننده نمایان می‌شود.[۱۰]

درمجموع حضور کودکان و نوجوانان در مسجد از اهمیت و ارزش ویژه‌ای برخوردار است و سنگ بنای آیندهٔ آنهاست. حضور آنان را در مسجد باید سرمایه تربیتی والایی به‌حساب آورد؛ سرمایه‌ای که در آینده می‌توانند با کمک آن تجارت معنوی، اخلاقی و فرهنگی کنند. نقش شما به‌عنوان خادم مسجد در مهیا ساختن مسجد برای حضور نوجوانان مثل باقی وظایف خادمی هم خیر دنیا و هم باقیات‌الصالحات شما خواهد بود و خیرات آنچه نوجوان امروز در آینده از تأثیر مسجد و اقدامات شما خواهد دید، قطعاً موجبات رضایت خداوند و خیر و برکت اجتماعی را به همراه خواهد داشت. شما با هوشمندی در روزگاری که زمین و زمان نوجوان را به سمت سوی اباطیل سوق می‌دهد، با چند راهکار ساده که در همین پرونده ویژه اشاره شد، می‌توانید عمر معنابخش زندگی ده‌ها فرد را نجات دهید و چه فرصتی برای خیر اجتماعی از فرصت خادمی مسجد بالاتر؟



۱. محدث نوری، سفینهٔ البحار، ج۲، ص۱۷۶.

۲. نسرین کمالی‌لطف، نقش مسجد در تعلیم جوانان، پایگاه اطلاع‌رسانی www.masjed.ir

۳. مطهری، حماسه حسینی، ج۲، ص۱۰۱.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۱۰۰، ص۹۳.

۵. داریوش عشقی، شیوه‌های تشویق در مسجد، پایگاه اطلاع رسانی www.masjed.ir

۶. عبدالرضا ضرابی، «نقش و عملکرد مسجد در تربیت»، فصلنامه معرفت، شماره ۳۳.

۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۱۸، ص۱۰۷.

۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج۳، ص۵۱۱.

۹. علی‌اکبر پرهیزکار، تشویق و تنبیه کودکان، ص۱۴۲.

۱۰. علی رضایی، جایگاه مساجد در فرهنگ اسلامی، ص۲۵۷.